

# قلم ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

## اختلاف مالی فرانسه و جمهوری اسلامی

### بر سر چیست؟

موضوع روز است سؤال کرده اند. ما بطور خلاصه موضوع این اختلاف را در زیر یادآوری می کنیم.

کمیساریای انرژی اتمی فرانسه، در سال ۱۹۷۲ تصمیم گرفت که بعنوان مقابله با اروپا با آنجا را یا لات متحده در زمینه غنی کردن اورانیوم - مورد مصرف نیروگاه های اتمی - به ایجاد یک کارخانه غنی کردن اورانیوم، در ناحیه "تری گاستن" واقع در جنوب لیون، اقدام کند. این طرح که "آرودیف" نامیده شد هدفش تهیه اورانیوم غنی شده برای مصرف یک صد نیروگاه برق اتمی بود. هزینه ساخت آن ۲۲ میلیارد فرانک برآورد گردید، با توجه به سنگینی هزینه اجرای طرح، رهبر کت کشور های

چندتن از خوانندگان ما درباره اختلاف مالی فرانسه و جمهوری اسلامی کسبه

حیثی مشکان

### چه کسی بازنده شد؟

سیاست عرصه بردو باخت است. هرکس وارد بازی سیاست میشود باید بداند عداوتی را بداند و تشخیص بدهد که هر مهره ایی به چه کار می آید و چه وقت چه طور میشود از آن استفاده کرد تا نفعی عاید شود و الا ابتکار عمل بدست حریفان می افتد و همان مهره را در جهت معکوس حرکت می دهند و بسا بازی را می برند.

تروریسم یکی دیگر از بازی های سیاسی آیت الله خمینی درین هفت سال، اکنون به مرحله پایانی خود رسیده است و بسه طوری که می بینیم درین مورد نیز، مانند تمام بازی های آیت الله، ایران بازنده بزرگ محسوب می شود.

بقیه در صفحه ۱۲

### دیوان شهمی:

### شهری به بلندی خورشید

در صفحه ۶

### خمینی پس از ۲ ماه سکوت

در صفحه ۸

هادی بهزاد

## آنجا که باید اصرار داشت

در "نهضت های ملی"، هدف اصلی، دستیابی به "استقلال و دمکراسی" و در مفهوم کلی "استقرار و اطمینان ملی است". با این تعبیر، نهضت مقاومت فرانسه در دوره اشغال نازی ها، جنبش استقلال هند و حرکت ملت ایران برای ملی سازی صنعت نفت (در سرانجام)، هر کدام به گونه ای، جلوه ای از نهضت ملی بوده اند. با این تفاوت ها که:

فرانسوی ها را ندان بیگانه اشغالگر و "حیاء" استقلال و دمکراسی (یعنی آنچه را که پیشتر داشتند) - هندی ها، تان میا استقلال و "خلق" دمکراسی و ایرانی ها شکستن مهمترین یا بگناه استعمار و حیاء مشروطه را فراموش شده را در دستور کار خود قرار دادند. مسلمانان تافته ای مسلکی "بدنولوژیک" از میان نرفت - "صاحبان عقاید" بر مواضع خودیابی ما نندندولی با هوشیاری

بر قسمت اخیر سخنان بهر، یعنی تاکید او بر آثار بعدی این جنبش و ندی - تاء مل بیشتر لازم است. بقیه در صفحه ۲

## نامزدهای جانشینی

روزی که قرار بود نخستین رئیس جمهوری

### شکست

### مثلث تروریسم

مثلث تروریسم بین المللی روبه درهم شکستگی است. نخستین شکستگی همگامی در آن پدید آمد که صدای انفجار بمب ها و موشک های آمریکا در طرابلس و بیضاوی، خود را نیرومند تر و موثرتر از عربده های سرهنگ قذافی نشان داد. از آن روز آریل تاکنون اگر چه ویکه گاه لافی زد و تهدید کرد، ولی غبار ترس بر چشم های او افتاده است، بیشتر به موشی به سوراخ خزیده می ماند. شمشیردا موکلس حمله نظامی تازه بالای سرا و آویخته است و هر لحظه می تواند نفوذ آید. گمان نمی رود که وی دیگر بتواند به آسانی گذشته کارهای تروریستی را تدارک ببیند. تقریباً از کار افتاده است.

ولی دوزخ دیگر مثلث تروریسم هنوز بر جای قرار دارند. سوریه و جمهوری اسلامی، هر کدام به وسیله اهرم های کد دارند، می توانند همچنان خطرناک باشند. با این همه، دمشق و تهران نگران پایان رژیم های خویشند. حافظ اسد حساب می کرد اگر چه بلندی های جولان را برای آینده ای در خور پیش بینی از دست داده است، دست کم می توانست نه فقط در لبنان، بلکه در اردن و یاریس، در رم و وین و استانبول، با روی دم غرب و اسرائیل بگذارد. می توانست آنقدر روزنه خود را در جهان عرب محسوس کند که رهبران آن نتوانند بی موافقت او هیچ تصمیم مهمی بگیرند و به جای درآوردن، ولی امروز چنین نیست. در لبنان، سوریه دیگر آن دا ورنه ای میان نیروهای متخاصم نیست.

بقیه در صفحه ۴

اسلامی انتخاب شود، بیش از هزار نفر برای احراز این مقام نام نویسی کردند. امروز نیز که وضع آیت الله منتظری به عنوان جانشین منتخب خمینی متزلزل شده است، شمار کسانی که برای رسیدن به رهبری یا عضویت در شورای رهبری به نوبت ایستاده اند، مدام فزونی می گیرد. موقعیت منتظری به خطر افتاده است. ستایش های بی حساب رفسنجانی و خامنه ای از وی، تغییر در این واقعیت نمی دهد. منتظری یا با پیدا نزدیکیان خود که دستگیر شده اند، فاصله بگیرد، یا همچنان به حمایت از آنان ادامه دهد. در این هر دو صورت، خوا رور شکسته خواهد شد. اتهام های سنگینی بر نزدیکان او - از جمله دا ما دوپسرو - وارد آمده است. محمدی ریشی، وارد آورنده این اتهام ها، به همان سادگی که متهم می کند، پرونده ها را نیز می سازد. خاصه آن که اسد الله لاجوردی، رئیس پیشین زندان اوین، معاون او در وزارت اطلاعات است.

لاجوردی زیر فشار منتظری از ریاست زندان اوین برکنار شد. ضربه را خورد و تحمل کرد، ولی فراموش نکرد. در مقام معاونت وزارت اطلاعات منتظرانند تا فرصتی برای تلافی به جنگ آورد.

بقیه در صفحه ۱۱

## تهران بدون بنزین

تهران بدون بنزین، این روزها سخت ترین دوره حیات خود را می گذراند. شهری که روزی از شدت تراکم ترافیک، رفت و آمدها و تحرک زنده ترین سیمای یک شهر زنده را به نمایش می گذاشت در کمترین یک ماهی که از کویپنی شدن بنزین - می گذرد به شهری مرده پیخون و خسته و احموتغیر شکل داده است. نشانه های حیات و تحرک در تمام ایضا دوجهیات یک زندگی شهری از سیمای تهران گریخته است. شاید برای آن ها که خارج از این شهر بر می روند تصویر تهران بی بنزین، تنها یک تصویر ساده از صفا توموبیل هادر برا بر جایگاه ها و یا نا را حتی ناشی از سهمیه بندی بنزین پیش رو آورد. اما بنزین سوخت درک های شهری مثل تهران، دقیقاً همان موقعیتی را دارا رده گردش خون در رگهای انسان. جاده ها و خیابانها رگ های حیات هستند و اکنون تهران و سراسر شهرهای ایران بدنبال کویپنی شدن بنزین و کمبود تمام مواد سوختی می رود که رگهایش از خون حیات تهی گردد. بقیه در صفحه ۸

هوشنگ وزیری

## دودوزه بازی کردن شیخ

روایت ها و تفسیرها درباره این خبر بیشتر از زبان رفسنجانی شنیده می شود. رفسنجانی می گوید که مک فارلین بسا لباس میدل به تهران آمد، رفسنجانی می گوید که او به هر یک از آنها یک تپا نچه کلت داد، رفسنجانی می گوید که او شیرینی های به شکل کلید برای "بچه های امنیتی" سوغات آورد، رفسنجانی می گوید که او، یعنی مک فارلین، بسا رعبانی بود. ولی نمی گوید که این ها را خود به چشم دیده یا از دیگران شنیده است.

بقیه در صفحه ۳

گرچه برای نخستین بار نیست که رفسنجانی در گود نما زجمعه تهران یا برکری ریاست مجلس شورای اسلامی، میاننداری سیاسی می کند، لیکن برای نخستین بار است که وی، در جلومحنه سیاست، در تقاطع آتش نبرد بر سر قدرت قرار گرفته است. بگردن یا باختن این دور تازه نبرد، نه تنها در سرنوشت سیاسی بازیگران اصلی محنه، که بر تمام می صحنه سیاست جمهوری اسلامی تاء شیری تعیین کننده خواهد داشت. گرچه در جمهوری اسلامی گفته می شود که هیچ یک از مداران با رابرت مک فارلین دیداری در تهران نداشت، اما

بقیه از صفحه ۱

بی گفتگویک پایه‌ی نظرنهروانتقال این معنی بوده است که اجتماع کنگره به مبارزان صفا اول " استقلال و دمکراسی" فرصت می داد تا در عین بیگانه‌سازی، دمکراسی و " تحمل مخالفان عقیدتی را تمرین کنند و در همان حال از فدا شدن " هدف مشترک " در زیر پستک یا وره‌های متفقاوت بهره‌برند و نیش تقاضای زمان را از دست ندهند.

اینکه ممدق نیز پس از کودتای مرداد، داشت " بر ضرورت ترکیب جبهه ملی از سلسله " احزاب ملی " تاکید داشت، به یقین ناشی از درک این واقعیت بود که: " ضعف تجربی دمکراسی و مخصوصا فقدان نیروهای " سازمان یافته " که تنها تکیه‌گاه یک نظام ملی محسوب می شوند، عامل شکست نهضت بوده است البته فرانسوی ها با سابقه طولانی خود در گدراگه " تجزیه " و برخورداری از سازمان ها و احزاب تناور و نیرومند، از این بابت کاستی نداشتند و به همین دلیل با دیسیپلین معتبری که از اغایت چپ تا نهایت راست را به یک رشته کشیده بودند موفق شدند فعالیت زیرزمینی پسر شکوئی را سازمان دهند. و حتما به هائی بیافریننده با تکاء همان ها فرانسوی مغلوب در صفت بیروزمندان جنگ نیست. با تآوری این تجربه ها، بخاطر آشنا شی به نیا ز هائی است که در این مرحله فوق العاده حساس تاریخ، باید توجه معتقدین نهضت ملی ایران را برانگیزد که:

در شرایطی که رژیم " فاشیستی - مذهبی " حاکم با تمام فرصت ها و ابزارهای خود پایمال کردن هستی و هویت ایران را هدف گرفته است... واختناق کوروش را طاق سوز قفسر و بی خانمانی و هیولای جنگ مردم را رفته رفته به تقاضای " نجات محض " سوق می دهد و شعار لعنتی و نکبت بار " بگذار این بساط جهنمی برچیده شود، هر چه پیش آید خوش آید " خواه ناخواه در توده ها بازمی کند... اساسی ترین رسالت ملی، بسیج و سازمان دهی نیروها عمدتا " در مرکز غوغای فتنه، یعنی در عرصه های درون مرزی است.

در اجرای این رسالت حیاتی، عوامل مثبت و منفی فعالیت را باید شناخت و پیشاپیش، با روشن بینی تمام و بهره از هرگونه فراط و تغریب در خوش بینی حساب کرد که سازماندهی نیروها در خط " دمکراسی " = " حاکمیت ملی " از چه زمینه های مثبت برخوردار است و با چه زمینه های منفی " بساز زدا رننده " روبروست؟

گذشته زینساختن و مخصوصا " سیاست ترسی " که رژیم بر حفظ آن سخت کوشا است - یک عامل فوق العاده مهم منفی، همین " آزادی نجات " و " انهدام رژیم " قارغ زیبا مدها و نگاه به آینه است. فضای نفسگیر حکومت " ولی فقیه " که اساس آن سرکوب هر چه بیرحمانه تر سر زبان ها و قلم است ( چهره سید جنبش ها و خیزش ها ) جبر " به مردم حساس آن زندانی را می دهد که بفراوانی از آزادی دار، بی آنکه بدانند در پشت دیوارهای زندان بر او چه می گذرد.

این یک خطر است و فهم آن را از زبان تجربه ها باید شنید که: " فاجعه در کجا ریشه بست؟ - خمینی گری چگونه یا گرفت؟ و مخصوصا " این چه انحرافی بود که غول را از شیشه بیرون کشید و به گرسی نشاند؟ عامل منفی دیگر، که متاء سفا نخست مزم و جافتاده است، ناآگاهی مردم ما به ارزش های تلاش سیاسی و سازمان یافته است. انگیزه ای این محرومیت، کوتاه زمائی پس از یگیری مشروطه با آغاز دوره های استبداد دقوت گرفت و پس از شهریور ۱۳۲۰ نیز که فرصت هائی کم و بیش بود فعالیت های سیاسی و اجتماعی پدید آمد، فضا به تبعیت از افراط های گذشته در کوشش هر گونه فعالیت سیاسی به صورت یک عکس العمل فیزیکی - جزیرای ظهور

احزاب افراطی آمادگی نداشت، رونق حزب توده در آن سالها، محصول چنین فضا یی بود. بعدها هم که زمینه های برای رویش احزاب ملی و غیر وابسته فراهم شد، ابتدا در گبرودا و مشغله سنگین جنگ با نفتی ها و بعد هم با واقعه مرداد، رفته رفته رویه ضعف گذاشت و بار دیگر میدان به " افراط ها " سپرده شد. (بهر حال این مبحثی جدا از مقلای ما است - گویا اینکه وقتی در قیام ایران به تفصیل به این مطلب پرداخته ایم.) در کنار این دعوا مل منفی، عموما مل مساعی نیز ظاهرا شده اند که تکیه هوشیارانه به آن ها، کار را آسان

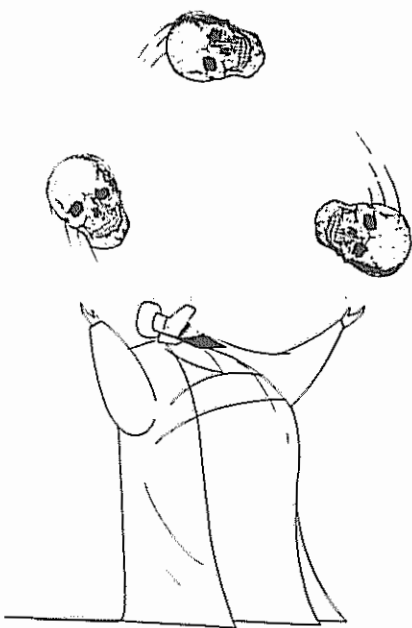
آنجا که باید اصرار داشت

می کند. راست است که میل به " انهدام رژیم " یا به پای و خامت شرایط زندگی و سنگینی فشار رفروبریشانی و سرکوب فزاینده و اختناق و توحش بی سابقه، در قلب توده های مردم به یک طلب فوری مبدل می شود... و راست است که " آزادی نجات محض " از این جهتم سوزان در قالب " اولین تمنا " ظاهرا شده است ولی با دما ن سرود که در پشت این آرزو و تمنا، تجربه های جا نداری نیز شسته که در زندگی همین مردم اتفاق افتاده اند - حکایت از حال و قال دیگران نیست که محسوس نباشد، زندگی نامه ی خود آنها است، زمان هم چندان دور نیست که آن را زیر قشر های پی در پی عادت پوسه ندیده باشد. مردم بخاطر دارند، طنائی که آنها را به عمق چاه کشید همان شعار لعنتی بود که ما دم بگوشان خوانده می شد: " بگذار این برود، هر چه پیش آید غنیمت است ". وجود چنین تجربه ی زنده ای، بی نهایت گرانبها است. در کنار این یادها است که هم امروز نیز علی رغم شدت مصیبت و در زیر توده های آتش کم نیستند آنها کسی که از نگاه به آینه غمناک فل نیستند و امکان داها و چاه ها را هندا رمی دهند.

انتظار را ریخ ز منتقدان مبنی " نهضت ملی ایران " همین است که به بسط اینگونه عبرت ها کمک دهند و به سهم خود از هندا رها نبره یزد و به نام هیج مصلحتی از تکیه بر دمکراسی و حق ملت چشم پوشند و مخصوصا " هرگونه معا و شعاری و بیبانه ای را که به سستی قدم در این راه منجر می شود، حرا پیدا ننند و هیچ لغزشی را تحمل نکنند، که کمترین انحراف از این جاده بلغزش هائی خردکننده ای میانجا مدکه ها غلبه بر عواقب آن، با پرداخت سنگین ترین قیمت ها نیز میسر نشود. شمر تلخ نمونه ای از این انحرافات را بر سر یکی از حساس ترین پیچ های تاریخ ایران، ۸ سال پیش چیدیم و از این روز است که همچنان با دردی عصب سوزبخود می پیچیم.

در یک لحظه و فقط در یک لحظه این حساب غلط و مصیبت بار را فاش شد که " آخوند را جلو بیاوریم، وقتی فطش رسید، به زمین میگویم " - معنایش اینست بود که " چند صبا حی مها رکا را بدست عنصری می سپاریم که فقط صدایش بلندتر است - مهم نیست که هویت او چیست، هوایش را دادیم. و این اولین لغزش و بزرگ ترین لغزش بود که به نفع نماند مصلحت نامحرمی را به حرم آورد و بقیه ی حکایت روشن است. تاریخ تکرار شده است - و خوشبختانه این با تجربه ی زنده ای در کنار ما است که در آنجا " نهیب می زند: تکیه گاه هفا موش نشود! که بی دردی بگوش ما می خواند: " تکیه بردم کراسی بعنوان جوهر نظر ام آینه ( درست در همین شرایط درگیری با رژیم جا بروذملی ووا پس گرا ) - در عین حال که تکیه بر نظریه بیوند و سنگر مشترک تمام نیروهای ملی است، در فتنه مبارزه نیز هست. سیردن آن به نام محرم، تکسار همان لغزشی است که به مرداب منتهی شد و مردابی که همچنان بر قرا راست وحشرات خود را حلاله گردیدن دنیا شی پرواز داده است.

می بینیم که اصرار بر این با یگا، با طبع جماعتی خواه در پوست " چپ " خواه در جلد " راست " سازگار نیست، پاک نباید داشت، به قول صادق " اگر این اصرار و ابرام به دانه کسانیی خوش نیاید آن را به " لجاج " تعبیر می کنند، با بدگفت: " ما از خدا می خواهیم که در این " لجاج " گرم و پایدارمان نگاه دارد. می گویند: چرا بکاری با دیدار خت که در تعلق فردا است؟ می پرسند: آیا این با فشاری ها و نا زک بینی ها خود مای پراکنده های نیست؟ جواب اینست، کجای این طلب و " اصرار در طلب " امروزی نیست؟ درست است که حکایت از " فردا " است ولی آیا این فردا، به تدارک سفر و آشنا شی با همسفرینیا زندا رد؟ آیا ادعای محض انتخاب همسفر را کفایت می کند؟



نیا بیدرسید: آنکس را که تا دیروز بر وطن اسلامی خمینی و جامعه ای بی مرز اسلامی جا به دریده چه پیش آمده است که کسه ناگهان به " ملی گرائی " و " دموکراسی " و حتی ستایش از " مکتب ممدق " چرخیده است؟ آیا نباید سؤال کرد که سینین زدن توده ای " امام خمینی " را به گردش حالی، چه دست داده که در چهره ی همان امام، تصویر یک جهنمی و جلا و تنبها ر حرفه ای را جسته است؟ نیا بدفهمید که چرا دست بوسان و مداحان

و مفتخران بفرزند ای امام، از امروز تا فرداش، در وجود آن " پیشوای اسلام پناه ورهیردا هی مستضعفان و خالصین اولین حکومت الله " عفریتی جنبش زشت و بوبینا ک یافته اند؟ نباید سرانجام معلوم شود، آنها را که بر آن همه قانوشکنی، بی اعتنا گذشته و در محراب قدرت نما زکزارده و

خود میوه قدرت را بلعیده و لذت برده اند چه رسیده است که چنین پسر شتاب به کعبه قانوش و آزاد دی و حکا یاتی از این دست رو کرده اند؟ در آ دمیزاد تحول باورها و معتقدات، انتقال از جزم ها و گدرا نظرهای کهنه به نظریه های نو، البته که غیر طبیعی نیست. این نشانه ی کین توری است که بر آ دمیزادی بنا زنده که چار و روزگاری آن راه رارفته و مروا این راه را گزیده است؟ دعوی اینست که چطور می توان در یک آن، حکومت اسلامی را به جمهوری دمکراتیک و جمهوری را به حاکمیت ملی و حاکمیت ملی را به جنبش " خلقی " ستم دیده و استثمار شده ی ایرانی گره زد؟ ونیز با چماق و جا قو سینه ی مخالف را در دوا این همه را بر علاقه سوزان به " دمکراسی و تحمل " شاد ساخت؟

سؤال این است که چگونه می توان با یک دست درفش " انترنا سونالیزم " پرولتری " را به از زدرا آورد و با دست دیگر بپیرق " ملی گرائی و وطن خواهی " را به دوش کشید؟ تردید آنجا گل می کند که این جا بر قانوش برستی ادعا می کنند و آنجا بسیر روزگار قانوش شکنی مباحات؟ این جا بر علم قانوش اساسی سینه می زنند و آنجا به روزگار طراشی اشک می بارند؟ مسلما " تطو رو دگرگونی در باورها، ما جرای عجیب و نا منتظری نیست - حساب مردم دورا ندیش و نا بد قدم نبرد است - تصحیح نظر خود نشانه ی بیداری و خلاصی از جزمیت هائی است که اندیشه را ویران می کنند. اما وسواس دردا وری آنجا آغای می شود که حریت در تقلال است و " مسلما شی به زمزم شوبید و هندا و بسوزاند.

اختلاف مالی فرانسه و جمهوری اسلامی

بر سر چیست؟

بقیه از صفحه ۱

دیگرازم دانسته شد، کشورهای ایتالیا - اسپانیا و بلژیک به پیشنهاد مشارکت فرانسه پاسخ مثبت دادند.

در این میان کشور ایران نیز در سال ۱۹۷۴ یک توافق پایه در زمینه سه همکاری هسته ای با فرانسه امضاء کرد. محمدرضا شاه برنا مایا دنیر وگا ه های برق اتمی در ایران داشت و به این جهت در ماه ژانویه ۱۹۷۵ قبول کرد که در زمینه طرح " اوردیف " مشارکت کند و به این عنوان یک میلیارد دلار به کمیساریای انرژی اتمی فرانسه وام داد که ظرف پانزده سال با پرداخت به مدت ده سال شویول بگیرد. در سال ۱۰ درصد در سرمایه شرکت را بدست آورد.

چون اساسا نه " اوردیف " به ایران اجازه نمی داد که مستقیما " سهامدار باشد این مشارکت با واسطه شرکتی به نام " سوفیدیف " انجام شد که ایران چهار درصد سهام آن را در اختیار گرفت و این شرکت ۲۵ درصد " اوردیف " را تحت کنترل دارد. کارخانه های ساختمانی کارخانه " تریکاستن " به اتمام رسید. قرار بر این بود که ایران به در صد ظرفیت تولید سالانه کارخانه را به مدت ده سال شویول بگیرد. در سال ۱۹۷۸ اولین آزمایش های محسوس کارخانه با موفقیت انجام گرفت. ولی در سال ۱۹۷۹ رژیم جدیدی در تهران به روی کار آمد که تصمیم گرفت برنا مه برق اتمی را متوقف سازد. در ماه فوریه ۱۹۸۰، صادق قطب زاده وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی رسما " سه فرانسه اطلاع داد که ایران دیگر مایل به ادامه همکاری با " اوردیف " نیست. از آن موقع " دعوی اوردیف " آغاز شد. به مدت پنج سال دو طرف دعوی سر موضع خود با فشاری کردند. جمهوری اسلامی تقاضای بازگرفتن یک میلیارد دلار پرداخت شده را داشت. " اوردیف " در مقابل موضوع خسارت وارده به شرکت را به علت عدم اجرای تعهد پرداخت

محصول از جانب حکومت تهران عنوان می کرد. یک تقاضای داوری به اطاق بین المللی تجارت پاریس داده شد که میزان این خسارت را که به ۹ میلیارد فرانک تخمین زده می شد، تعیین کند. ضمنا " کمیساریای انرژی اتمی فرانسه، از نظرا احتیاط، به او ریز کردن تدریجی وام تا میزان ۱۴۰ میلیون دلار در یک حساب بسته شده تا صدور حکم نهائی، ادا ما داد. تلاش برای یک مصالحه به این نحو که دولت ایران خسارت اوردیف را بپردازد و فرانسه باین در مقابل فرضی را که از شاه گرفته بودند با پرداخت نماند، بی نتیجه ماند. در واقع مذاکرات به چند مانع برخورد کرد. اولاً " مقامات جمهوری اسلامی نمی خواستند خود را به کلی از حوزه بین المللی هسته ای کناریکنند به این ترتیب امروز هم چنان در شورای مدیره " سوفیدیف " شرکت می کنند. از طرف دیگر به علت احتیاج مرم به ارز می خواستند که قرضه مذکور به دلار پرداخت شود. ولی متاء سفا نسه در آن موقع ارزش دلارا آمریکا روبه ترقی گذاشت و این به ضرر فرانسه ایان تمام میشد پس از آن موضوع گروگان های لبنان پیش آمد که بطور غیر رسمی به صورت یکی از عنا صرمذا کرات تهران و پاریس درآمد. در آغاز سال جاری ارزش دلار روبه کاهش گذاشت و فرانسه باین دوباره در شرایط بهتری مذاکرات را دنبال کردند و از ماه ژوئیه توافق شد که اولین قسط را به مبلغ ۳۵۰ میلیون دلار بپردازند. ولی آنچه تهران در مقابل تعهد می کرد کافی بنظر نمی رسید. ظاهرا " متنی که روز ۲۰ اکتبر گذشته به امضاء طرفین رسیده توافق ماه ژوئیه را لغو کرده و درباره مسائل مورا اختلاف دقیق تر است. ولی هنوز منی تحول بطور قاطع قضیه را تمام شده دانست زیرا مقامات جمهوری اسلامی - از جمله آقای فرستجانی رئیس مجلس اسلامی در نطق روز سه شنبه ۱۴ آبان ماه جاری - از ۲۰ میلیارد طلب جمهوری اسلامی از فرانسه سخن می گویند.



## سلاح های اسرائیلی

با ردیگریک مورد جدید تحویل سلاح از سوی اسرائیل به جمهوری اسلامی، از سرده بیرون افتاد.

روزنامه "پولی تیکن" چاپ دانمارک فاش کرد که در مهر و آبان ماه گذشته یک کشتی باری دانمارکی به نام "مورسو" متعلق به شرکت "پولسن" از اسرائیل اسلحه و مهمات به جمهوری اسلامی حمل کرده است. این کشتی در مهر ماه گذشته بطور مخفیانه در بندر "ایلات" اسرائیل شبانه ۲۶ "کانتینر" حاوی اسلحه و مهمات به قصد بندر عباس با رگبری کرد. نام این کشتی، به گفته یکی از خدمه آن، قبل از رسیدن به بندر "ایلات" به تقاضای اسرائیل از "مورسو" به "سولار" تغییر یافت زیرا می بایست سفر آن به اسرائیل مخفی بماند.

به نوشته "پولی تیکن" کشتی دانمارکی پس از حرکت از اسرائیل ۸ روز بعد در فارس فاش شد و در خلیج فارس لنکران نداشت. توقف بدون چراغ های دریایی برخلاف مقررات دریانوردی بین المللی است. کشتی "مورسو" در حالی که دوباره نام اصلی خود را باز یافته بود روز ۲۹ مهر ماه وارد بندر عباس شد و محموله خود را تحویل داد. به نوشته روزنامه "پولی تیکن" این کشتی در سال های گذشته چندین بار در عملیات قاچاق اسلحه به آفریقای جنوبی نیز بکار گرفته شده بود.

روزنامه واشنگتن پست چاپ آمریکا روز ۶ نوامبر فاش کرد که بدنبال دیدارهای مخفیانه بین مسئولان آمریکا و مقامات جمهوری اسلامی که منجر به آزادی سه گروگان آمریکایی در لبنان شد، رژیم جمهوری اسلامی که خود را ضد آمریکا می خواند در ۱۴ ماه گذشته جنگ افزار آمریکا را دریافت کرده است.

به نوشته واشنگتن پست، نخستین بار در ۲۳ شهریور ماه سال گذشته یک هواپیمای "دی. سی. هشت" حامل سلاح از مبداء اسرائیل سلاح های خود را در شهر تبریز تحویل داد. این هواپیمای که قرار بود بعد از اعزام اسپانیا شود مجبور شد در راه بازگشت از ایران، به علت خراب شدن دستگاه رادیویی اش در فرودگاه تل آویو واقع در اسرائیل فرود آید. در همان روز "بنجامین ورد کشیش" آمریکایی که ۱۶ ماه قبل به وسیله سازمان تروریستی جهاد اسلامی در لبنان، گروگان گرفته شده بود بطور اسرار آمیزی و به راحتی در بیروت آزاد گردید.

در تیرماه گذشته نیز با وضعیتی مشابه مقادیری جنگ افزار به جمهوری اسلامی تحویل داده شد، تقریباً در همان موقع کشیش "مارتین جنکو" یک گروگان دیگر آمریکایی نیز در لبنان آزاد شد.

واشنگتن پست منبع تاء مین این سلاحها را توضیح نداده است اما به نوشته

## دودوزه بازی کردن شیخ

بقیه از صفحه ۱

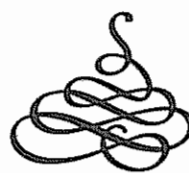
آیا برای ستی مک فارلین به تهران رفت که شیرینی و کلت بدهد، عصبانی شود و سپس دست از پا دراز تر برگردد؟ آمریکا در جمهوری اسلامی در جستجوی چیست؟ این پرسش است که پاسخ بدان چندان آسان نمی نماید. اما اگر بپرسیم که آمریکا در ایران در جستجوی چیست، پاسخ به مراتب آسان تر خواهد بود.

آمریکا، به عنوان ابرقدرتی دارای منافع استراتژیک در سراسر آن منطقه، طبعاً نمی تواند در جستجوی حضور در مهمترین سرزمین منطقه نباشد. در این که ایران مهمترین کشور منطقه است تردیدی نیست، در این نیز تردیدی نیست که آمریکا می خواهد در ایران حضور داشته باشد، و این سوی حکومتی است که فعلاً در ایران وجود دارد. غیاث آمریکا می تواند به عنوان حضور بیشتر در قریب بزرگ و تلقی شود. واشنگتن این را خوش نندارد.

اما تمایل آمریکا برای حضور در ایران، جدا از رژیمی که برای آن حکم می راند، بدین معنی نیست که ایالات متحده نسبت به نوع حکومتی که در ایران با وجود داشته باشد، بی اعتناست. به هیچ روی چنین نیست. بی گمان آمریکا حکومتی غیر مذهبی و آزاد منش را به رژیم کنونی ایران ترجیح می دهد، برای آمریکا ایران را برای دارای پیوندهای استوارتر با غرب زمین مسلماً "دلخواه تر است". پس حضور آمریکا فقط بدین سبب نیست که اسلحه های بدهد و گروگانها را بستاند. این کار را با کمک واسطه های در سطوح گوناگون می شد انجام داد، چنان که تاکنون انجام یافته است. دادهای بزرگتری در میان است، بازی بزرگ تراز اینهاست برای آمریکا رژیم کنونی ایران، رویایی آشفته است، حال آنکه ایران غلتیده در حوزه نفوذ رقیب کابوسی است که در مقایسه با آن، ماجرای افغانستان، فقط خیال را پریشان می کند. می بینیم که سیاست آمریکا در ارتباط با ایران، گزینشی میان سیاه یا سفید نیست، ما نور در میان طیف ها و رنگ های گوناگونی

خبرگزاری فرانسه، منابع دیگری گفته اند که این سلاح ها در بازارهای بین المللی خریداری شده و سپس به جمهوری اسلامی تحویل داده شده است.

این بار نیز آزادی دیوید کابوسی، دیگر گروگان آمریکا با گزارش های مربوط به سفر "مک فارلین" به تهران و تحویل اسلحه از سوی آمریکا به جمهوری اسلامی همزمان شد.



است که فقط دو انتهای متباعد آن را ایران در غلتیده در دام شوروی یا ایران ادغام شده در استراتژی جهانی ایالات متحده تشکیل می دهند. در این بر آورد فقط امکانات بالقوه دگرگونی وضع موجود را بررسی می کنیم و فعلاً به مصلحت ملی ایران نمی پردازیم. تنها به این اشاره بکنیم که مصلحت ملی ایران در هیچ یک از این دو حالت انتها نمی نیست.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی بر آن است که خود را به جای نیان به عنوان حکومتی پذیرفتنی نشان دهد. اگر چه آمریکا به این نتیجه رسیده است که با خمینی نمی توان کنار آمد، ولی در باره آن جا نشینان خمینی شایده هنوز قضاوت نهائی را نکرده باشد. به هر حال این امیدی است که چنانچه خمینی در آنجا نماند، اما کدام جانشین، در حالی که نبرد جانشینی تازه در مراحل ابتدائی است؟

ممکن است برخی بپندارند که آیت الله منتظری برای غربیان و از جمله آمریکا از آن رو پذیرفتنی است که نرم خوئی و اعتدال را در برابر درشتی ها و تند رویهای انقلابی موعظه می کند و همچنین "لیبرالهای دولت موقت" را به عنوان و بهترین مورد پسند غرب در پندار گرفته است.

ولی آیت الله منتظری، از دیدگاه غرب، چشم اسفندیاری هم دارد، و آن میراثی است که پسرش محمد منتظری برای او بر جای نهاده است. دفتر کمک بسسه نهضت های آزادی بخش که از جمله با شبکه های تروریستی در لبنان ارتباط دارد.

تصادفی نبود که در گرمای نبرد قدرت، مخالفان ضربه را درست بر همین نقطه ضعف منتظری وارد آوردند و نتوانستند چند از نزدیک ترین دوستان و خویشاوندان او را بازداشت کردند. نه تنها به شخص منتظری لطمه زدند بلکه خواستند او را از چشم اعتبار آمریکا ببیند از نند که حساسیتی وسواس گونه به تروریسم دارد. ولی طرفداران منتظری نیز بیگانه نشسته و ضربه متقابل را، از لبنان،

## اشتباه کارتر

به گزارش خبرگزاری فرانسه بدنبال انتشار اخبار مربوط به مذاکرات مخفیانه جمهوری اسلامی و آمریکا و ماء موریت محرامنه "رابرت مک فارلین" به تهران، هودینگ کارتر که در زمان ریاست جمهوری کارتر و گروگان گیری دیپلمات های آمریکا در تهران، سخنگوی کاخ سفید بود، دیروز اعلام کرد: دولت ریگان با تصور این که در جمهوری اسلامی گروه هایی هستند که میتوان با آن ها مذاکره کرد، همان اشتباه دولت کارتر را تکرار می کند.

فرود آوردند. فاش کردند که را بـ سرت مک فارلین، فرستاده ویژه ریگان، در ماه سپتامبر در تهران بوده و با مقام های بلند پایه جمهوری اسلامی دیدارهایی داشته است.

نماینده ویژه پریزیدنت ریگان در تهران؟ مذاکره با بلندپایگان جمهوری اسلامی؟ پس تکلیف هشت سال شاعر رضا میرکاشی، سوزاندن و لگد کسرن پرچم آمریکا و این دستور صریح خمینی چه می شود که نماینده آمریکا مذاکره کرد؟ تکلیف این چه می شود که هاشمی رفسنجانی به تلویح گفته است که می توانند تروریست های لبنان برای آزاد کردن گروگان ها فاش را آورد؟ مبتکر اصلی این دیدار با رفسنجانی بوده یا شد. هم او است که می خواهد از اهمیت دیدارنا میسرده بکا هد تا آن را برای طرفداران تندرو جمهوری اسلامی، همانها که حجره شان به شعار "مرگ بر آمریکا" دریده شده است، قابل هضم بسازد.

این بی پیشینه ای نیست که کسی در سیاست بخواد هدایای تیردو نشان بزند، اما تیرش به هیچ یک از دو نشان اصابت نکند. رفسنجانی ممکن است دچار چنین سرنوشتی شود. می خواهد خود را به عنوان تنها آلترنا تیو به آمریکا معرفی کند و در عین حال همه گرایش های ضد آمریکایی را در درون نظام رژیم اسلامی در پشت سر داشته باشد.

در خور فهم است که آمریکا نخواهد اسباب های خود را به شیخ ببیند. از این روست که به نوبه خود فاش کرده است نه تنها در تهران، بلکه از یک سال پیش در پایتخت های اروپائی با نمایندگان جمهوری اسلامی دیدارهایی داشته، و به رغم تحریم اسلحه آمریکا از بنیاد اسرائیلی با کشتی های دانمارکی به بندر عباس رسیده است.

گفتن نداد که شیخ رفسنجانی نمی تواند در جاده یک طرفه سازش با آمریکا پیش برود و بقاء سیاسی خود را تضمین کند. ناچار به دودوزه بازی کسردن روی آورده است، ولی آمریکا نیز جلودودوزه بازی کردن شیخ را گرفته است. فعلاً شیخ همین که عتراف کرده با نمایندگان آمریکا مذاکره داشته، سوغات آن ها را پذیرفته، شیرینی آن ها را خورده است، و مهم تر از این، پذیرفته که با تروریست های لبنانی ارتباط دارد، یک دور بازی را باخته است.

### رادیو ایران ساعت های پخش برنامه

**برنامه اول**  
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ردف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۵۸۵ تا ۹۵۹۲ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).

**برنامه دوم**  
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه ردف های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۲۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه ردف های ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

### شکست

## مثلث تروریسم

بقیه از صفحه ۱

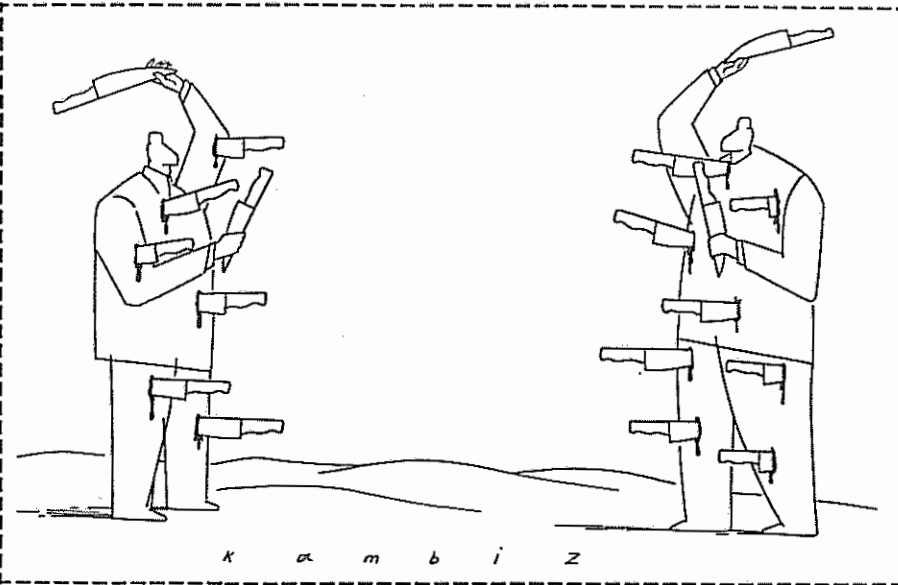
جمهوری اسلامی تقریباً " همه جا مدعی است و با گشودن شرع به سوی رادیکالیسم انقلابی دارا بنگرا را آزادی می گیرد. موافقت نامه ها می کشد که با ترغیب یا حمایت سوریه میان نیروهای رقیب در لبنان امضا شده، هیچ یک با بیست اجزایی اطمینان بخشی از خودشان نداده است. سوریه اگرچه در عملیات تروریستی بین المللی درگیر بوده، ولی نیروهای امنیتی او این مهسار را داشتند که هیچ جاردیانی از خود باقی نگذاشته. با این همه دستگیر شده های اطلاعاتی غرب توانستند، سرخه های را پیدا کنند که رژیم دمشق را با گروه های افراد تروریست پیوند می داد. سوریه در تلاش برای منفجر کردن هواپیمای ال عال، گیر افتاد. این از جمله در اثباتها ها می بود که سفارت سوریه در لندن مرتکب شد. امروز، کسانی که می خواهند فقط اسرار پاک بشویند، همین اشتباهها را دلیل بربرائت او می آورند. ولی آنچه وزیر خارجه بریتانیا در کنفرانس وزیران خارجه با زامشرک در لوگرا میورگ روی میز گذاشت، قدرت قانع کننده بیشتری داشت.

تقریباً " همه وزیران خارجه جا میسه اقتصاد اروپا پذیرفته اند که دست سازمان امنیت سوریه در ما جبرای هواپیمای ال عال در کرا روده است. انگلیس اگر دلایل کافی نداشته، با سوریه مناسبات خود را قطع نمی کرد. با اینهمه تنها بدین دلیل نبود که لندن مناسبات خود را با دمشق برید. این فقط با بیان مناسبات نیست، آغازی نیز برای پایان کار حافظ اسد بشمار می آید.

بر آوردن انگلیس ها با احتمال بسیار این است که رژیم حافظ اسد نمی تواند بینواشی اقتصادی، کا هش نفسود در لبنان و انزوای روز افزون در جهان عرب را تاب آورد. بنی قدرت حافظ اسد به نحوی رژیم نا پذیر خلیل برداشته است و دیداری فروخواهد ریخت. جرج شولتز وزیر خارجه آمریکا، به صراحت گفت سواي فرا خواندن سفیر آمریکا از سوریه گذشته از مجازات های اقتصادی و بازرگانی، مجازات های دیگری را پذیرا است، زیرا رژیم دمشق با دست های خونین لو رفته است. جمهوری اسلامی، ضلع دیگر مثلث تروریسم، روزگاری بهتر از هم پیمانان عرب خود سوریه ولیبی ندارد. وحدت ملحتی آن با سوریه در کشمکش بر سر نفوذ در لبنان در حال فروریختن است. جمهوری اسلامی دیگر خودش چندان نفتی ما در نمی کند که بتواند بخشی از آنرا را بیگان یا ارزان در اختیار سوریه بگذارد. سوریه هم بولی ندا رد که بتواند بهای نفت ایران را بپردازد. نیز وضع اقتصادی رژیم اسلامی روز به روز بدتر می شود. بر نامه های درآمدت پیشکش، رژیم در آره امور روزانه نیز فرو مانده است.

جنگ قدرت، بی آنکه خمینی دیگر بتواند در آن به نحو تعیین کننده ای مداخله کند، توان رژیم را چنان می فرساید که آن به عنوان "جهت دیگر جنگ" یاد می کنند. درجه "واقعی جنگ" صدها هزار نفره انتظار "حمله" نهائی، روزوش می گذرانند، بی آنکه حمله نهائی در چشم ندا زبا شد. گفته می شود که سعودی ها و کویتی ها پیشنهاد افزایش قیمت را از سوی جمهوری اسلامی بدین شرط پذیرفته اند که رژیم تهران حمله نهائی یا حتی حمله ای بزرگ را از دستور کار جنگی خود حذف کند. رژیم تهران فعلی "زیر بار این خواست رفته است. رژیم تهران با با بدجواب مردمی را بدهد که در صف های طولانی مواد دخوراکی به انتظار ایستاده اند و با اصطلاح لنگریان اسلام را که در کناره های حمله تعیین کننده چشم برآهند. تا کنون اگر مردم منتظر در صف های مواد دخوراکی نمی توانست راضی کند، دست کش می توانست شعله های جنگ طلبی را در جوانان مغز شوی شده و افسون زده تا حدی فروزان نگاهدارد. ولی اکنون ندان ها راضی اند و نه این ها. اگر بخواد هم چنان در دل دانشجویان خطا ما را بدست آورد، به سلحه مورد نیاز، به زبرد آخت و ام آروید و چیزها می از

## آغاز گرهش ۱۸۰ درجه ای



K a m b i z

جمهوری اسلامی دیگر میدی ندا رد بتواند کار جنگ را امسال یکسره کند. تا با منای اقتصادی دلیل دیگر بی علاقی جمهوری اسلامی به این نبرد بی انجام است.

گزارش نا مبرده می افزاید: ناظران سیاسی بیانات اخیرها شمی رفسنجان را پیا پی آشتی جویانه برای ایسالات متحده آمریکا و متحدان محافظه کار عرب آن تلقی می کنند. نقل قول روزنامه کیهان از مصدای آمریکا همین جا پایان می گیرد، حال آنکه در جمهوری اسلامی این تازه آغاز حاراست. ببینیم چرا.

تخت اینک جمهوری اسلامی دیگر برای همیشه دریا فته است که آن پیروزی نهائی که مدام وعده اش را به مردم می داد، نه تنها امسال بلکه در سال های دیگر نیز بدست آمدنی نیست. پس باید جنگ را، پیش از آن که فاجعه از این هم بزرگ تر شود، به گونه ای پایان بخشد. یعنی به گردشی صدو هشتاد درجه ای دست بزند و از موضع "جنگ" جنگ تا پیروزی "به موضع صلح بدون پیروزی" برسد. طبعاً این کار بدون مفاها و درگیری های داخلی میان جناح های گوناگون میسر نخواهد بود. به جای آن که جنگ

پیروزی نهائی برسد، نبرد قدرت در داخل دارد به مرحله نهائی نزدیک می شود، در این نبرد، رفسنجان یکی از چهره های اصلی است. سخنان اخیر او، وی را چندان

در کیهان تهران گزارشی از روزنامه "آمریکا" که در کیهان سایس ما نیت سور در باره سیاست خارجی و سیاست جنگی جمهوری اسلامی چاپ شده است، چاپ این گزارش خالی از معنا نیست؛ خاصه آن که این نقل به وساطت رادیو صدای آمریکا صورت گرفته باشد. روزنامه کیهان (چاپ تهران) از قول این رسانه های خارجی می نویسد که غلامرضا آقا زاده وزیر نفت جمهوری اسلامی، در ژنو با وزیران نفت عربستان سعودی و کویت دیداری جداگانه داشته و این نخستین بار است که جمهوری اسلامی، عربستان سعودی و کویت در مذاکراتی جدی، هر چند بی سروصدا شرکت کردند. منظور اصلی این دیدار پیش گیری از بالا گرفتن دوباره جنگ بوده است.

گزارش می افزاید: مقام ها می که با سوریه در تماس است، می گویند جمهوری اسلامی امیدوار است طرح مسالمت جویانه ای برای مناقشه با عراق پیدا کند، و این تغییر موضعی مهم است، زیرا تا کنون جمهوری اسلامی به چیزی کمتر از پیروزی قاطع رضایت نمی داد. از گزارش های نا مبرده چنین بر می آید که از سوی دیگر سعودی ها و کویتی ها توانسته اند عراق را قانع کنند "فعلاتاً" از حمله های هوایی بیشتر و کوبنده تر به تاء سیاست ایران دست بردارد، و جمهوری اسلامی نیز اندیشه دستیابی به راه حلی آشتی جویانه را رد نمی کند. دیپلمات های ایرانی می گویند که

این نوع دست نخواهد یافت، و اگر نخواهد، به عکس، به چیزها می از این نوع دست یابد، نمی توان ندل دانشجویان خطا ما را بدست آورد. نیز با زداشت برادران ها شمی بخشی از رابطه جمهوری اسلامی را با تروریسم بین المللی لانه کرده در لبنان بریده است. این ضلع مثلث نیز دیگر چنان رو برآه نیست که در گذشته بود.

همه نشانه ها حکایت از آن دارد که سه رژیم - جمهوری اسلامی، سوریه و لیبی - دیگر نمی توانند از تروریسم بین المللی ما نندگذاشته تغذیه کنند و ما نندگذاشته به تروریسم بین المللی خوراک برسانند. منبع بزرگ سوخت و سا آن ها قطع شده است. مثلث تروریسم بین المللی در آستانه درهم شکستگی است. این برای رژیم های نامبرده مسئله مرگ و زندگی نیز هست.

هم میمان عزیز!

هر روز نلین حری بخت مناوب  
ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح  
تا ۱۲ در حران آخرس حرهای  
ایران و جهان قرار می دهد.  
ساره تلخ:

۸۵-۸۵-۳۶-۴۳ بارس

درجه ای از موضع آیت الله خمینی، مدافع جنگ تا آخرین نفس، دور کرده است. آیت الله خمینی چنان بی نفوذ و قدرت شده است که رفسنجان به خودا جا زه چنین رفتاری را می دهد؟ به هر حال او با بدیه وسیله سید احمد خمینی از آنچه در جماران می گذرد، اطلاعات جالبی داشته باشد. موضع گیری تازه رفسنجان از آنرو نیز در خور توجه است که به تا زکی خمینی به مدافعان صلح با عراق گفته بود که: "تا من زنده ام صلحی در میان نخواهد بود، وقتی که من مردم، خودا ننید." اگر رفسنجان نتواند خمینی را راضی کرده باشد که به صلح تن در دهد، پس با بدیگی از این دو مکان را پذیرفت: یا خطر درگیری با خمینی را بپذیرفته است. یا اینکه خمینی چنان بیما راست که دیگر نمی تواند بر صحنه سیاسی ایران تاء شیری نمایان بگذارد. نکته دوم اینکه سوریه به هم پیمانان ملحتی خود جمهوری اسلامی فهماننده است که صدور انقلاب اسلامی او را به هیچ کشوری در منطقه تحمل نمی کند. فعلاً در لبنان این از همه جای دیگر آشکارتر است. حکومت جمهوری اسلامی، ایران را به روزی انداخته است که سیاست منطقه ای سوریه را دستا فرار شده است. گوشمالی سختی که به نزدیکان آیت الله منتظری، مسئولان ربودن کاردار سفارت سوریه در تهران، دادند، نشان می دهد که رژیم تهران چقدر از دمشق حساب می برد.

سوم اینکه برای نخستین بار راست که روزنامه های در تهران گزارشی از روزنامه های آمریکا می نقل می کند که با محتوای تبلیغات رسمی رژیم نمی خواند، حتی معکوس است، و با وجود این از نوشتن حواشی و تفسیر بر آن گزارش خودداری می کند. بدین ترتیب رژیم، هر چند بطور ضمنی، می پذیرد که جنگ را نمی تواند ببرد، که حمله نهائی روی نخواهد داد، که اوضاع اقتصادی بسیار نا بسامان است.

چهارم اینکه آمریکا هر چند همچنان شیطان بزرگ خوانده می شود، ولی رژیم تهران دریا فته است که گرگها چشمکی به آن بزند، دست کمی توانند زمینه ای بسجد. این نخستین بار نیست که رژیم تهران چنین زمینه سنجی ها می کرده است. ولی هر بار که خواست درجه ای به آن سوی آتلانتیک بگشاید، با واکنش سخت زما دران ایالات متحده روبرو شد. ریگان بیش از یک بار خمینی را سردی دیوانه و رژیم تهران را رژیم بی مسئولیتی نامید که مذاکره با آن به جایی نخواهد رسید. واکنش منفی آمریکا از جمله بدان سبب بود که در تهران حکومتی مرکزی وجود ندا رد که بتواند با آن مذاکره ای جدی کرد. و اکنون رفسنجان می خواهد تسلط بر صحنه داخلی به دیگران نشان دهد که حکومتی مرکزی وجود دارد. پیش از او دیگران در این سرا شیب غلتیدند، نوبت رفسنجان می خواهد رسید؟

سه هزار تن ایرانی فراری و آواره هم اکنون در وضع اسفبار و نا معلومی بسر می برند و منتظرند تا شاید سازمانهای بین المللی برای رها می آن ها از وضعیت کنونی دست به اقدام بزنند. از سوی دیگر، به نوشته روزنامه "لیبراسیون" چاپ پاریس، دولت یونان دیروز (۶ نوامبر) دولت ترکیه را متهم کرد که به سوی پناهندگان ایرانی در مرز بین ترکیه و یونان تیرا ندازی کرده است. از یک ماه پیش ۳ هزار ایرانی جلای وطن کرده به امید ورود به یونان، در مرز ترکیه و یونان بسر می برند. ترکیه دیروز (۶ نوامبر) بلافاصله اتهام یونان را رد کرد و اعلام داشت، دولت یونان با پذیرفتن پناهندگان ایرانی کنوانسیون ژنو درمورد پناهندگان را زیر پا گذاشته است.

### ایرانیان فراری

چهارشنبه گذشته (۵ نوامبر) هجوم صدها تن ایرانی آواره، با ردیگر مرز ترکیه و یونان را به صورت صحنه درگیری و تیراندازی نیروهای پلیس با آن ها در آورد. به گزارش عنا صر ملی، بیش از سه هزار تن از ایرانیان گریخته از جهنم جمهوری اسلامی که برای عبور از ترکیه به مرز آبی این کشور یونان هجوم آورده بودند، در تلاش خود شکست خوردند و ناگزیر به داخل خاک ترکیه بازگشتند. این گزارش وضعیت هموطنان آواره و فراری را وخیم و اسفنا بر توصیف کرده می افزاید، ایرانیان فراری در هجوم به مرز آبی یونان و ترکیه تلاش کردند تا خود را با قایق به خاک یونان برسانند، اما به علت تیراندازی پلیس ساحلی یونان، تنها هشتاد و شش تن از آنان موفق شدند به خاک یونان قدم گذارند.



می دهد که امروز با پدستولیت های بیشتری برعهده گیرد. منتظری قبول می کند و آنگاه فرصت را غنیمت شمرده، موضوع دستگیری سه تن از نزدیکانش را مطرح می کند. یکی از این سه تن، مهدی هاشمی، رئیس دفتر کتک به جنبش های آزادی بخش اسلامی است که به حزب الله لبنان و اپوزیسیون مذهبی عراق یاری می دهد. هر سه تن به قتل و آدم کشی، آدم ربایی، تصاحب غیرقانونی اسلحه و جعل اوراق و اسناد متهم شده اند. سزای این اعمال، مرگ در برابر جرم عداوت است.

چند روز بعد، پیرمرد جوان در پاریس کتبی به نام «ری شهری»، وزیر اطلاعات و امنیت رژیم امرمی کند که عدالت اسلامی در پاریس زدا شدگان چریک خود را طی کند.

اکسپرس می نویسد: همزمان با این دیدار، دفتر امام به همه رهبران سیاسی، مذهبی و نظامی ابلاغ می کند که تمام سزای بیشتری با آیت الله منتظری بگیرند و کمتر با «به» تصدیق و موجب مزاحمت امام را فراهم آورند.

روز سی ام مهرماه گذشته نخست وزیر و رئیس جمهوری رژیم رهسپار قم می شوند، اولی به قصد اراشه گزارشی درباره نتایج بازدید از جمهوری دمکراتیک آلمان و مجارستان و دومی به منظور طرح و بررسی مسائل حائز اهمیت.

روز بیست و هشتم مهرماه، شماری از نویسندگان و خبرنگاران روزنامه های فرانسوی از جمله لوموند و دیو هسهای اپوزیسیون ایرانی، این گزارش را دریافت می دارند که آیت الله منتظری روز ۲۶ مهرماه به علت آن که خمینی از آزاد کردن یاران و همکارانش خودداری ورزیده، کناره گیری کرده است.

اکسپرس می نویسد: حقیقت آن است که خبرنگاران گیری منتظری را احمد خمینی از دشمنان وی بدبیر و در زاده است. هدف روشن است: خالی کردن زیر پای جانشین امام و فرود آوردن ضربه بی سخت بر کیوتراهای رژیم که با هواداران خط افراطیون می جنگند. افراطیون رژیم، با تمام نیروی خود می کوشند هرگونه تلاش در راه عادی سازی رابطه پاریس-تهران را درهم شکنند.

اکسپرس در پاریس می نویسد: به هر روی منتظری هنوز ولیعهد امام است، اما این زور آزمائی جدید، از شدت نبرد قدرت در درون رژیم، خبر می دهد.

اکسپرس - ۲ نوامبر ۱۹۸۶

## بازداشت ها

خبرگزاری فرانسه به نقل از منابع بسیار موثق اپوزیسیون در خارج از کشور گزارش داد که بدنیا با زدا شدت مهدی هاشمی و گروهی دیگر از نزدیکان آیت الله منتظری، در هفته های گذشته صدها نفر در ایران دستگیر شده اند. بر اساس همین گزارش عده ای از فرماندهان سپاه پاسداران نیز در جبهه ها توقیف شده اند و بقیه در صفحه ۱۰

## جنگ جناح ها

مفسر وال استریت جورنال، روزنامه امریکائی چاپ اروپا، در تفسیری پیرامون جنگ جناح های قدرت در درون رژیم اسلامی تهران می نویسد: هاشمی رفسنجانی و میرحسین موسوی در بسا ره آمادگی رژیم تهران برای کمک به آزاد سازی گروگان های امریکایی اسیر در لبنان، سخنان ضدونقیض گفته اند. چهارشنبه گذشته (۵ نوامبر) میرحسین موسوی، نخست وزیر رژیم تهران اظهار داشت که امکان هیچگونه مذاکره بی میان جمهوری اسلامی و امریکا وجود ندارد. وی گفت رابطه میان امریکا و جمهوری اسلامی، به رابطه میان گرگ و بیره می ماند. ما هیچ گفت و گویی با امریکا نداریم، مگر در چارچوب قرار داد الجزایر و در نگاه راه.

مفسر "وال استریت جورنال" می نویسد: اظهارات میرحسین موسوی که بیست و چهار ساعت پس از سخنرانی هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی به عمل آمد، از ریشه با آنچه رفسنجانی گفته بود، فرق داشت. رفسنجانی گفته بود هرگاه امریکا چند شرط رژیم تهران را تاءمین کند، جمهوری اسلامی آماده است نفوذ خود را برای آزاد سازی گروگان های امریکائی اسیر در لبنان به کار اندازد.

مفسر وال استریت جورنال می نویسد: نظریات ضدونقیض دور رهبر جمهوری اسلامی نشانگر آن است که در پشت پرده رژیم، جنگ قدرت هراس انگیزی در جریان است.

## جناح های قدرت

هفته نامه اکسپرس، چاپ پاریس، در گزارشی زیر عنوان: "کشمک جناح های قدرت در جمهوری اسلامی"، می نویسد: عناصر تندرو در پرتو رژیم تهران تلاش می ورزند که زیر پای منتظری، جانشین تعیین شده آیت الله خمینی را خالی کنند.

جمهوری اسلامی تنها در با تلاق های شط العرب دست و پا نمی زند، و خامنه ای وضع مزاجی امام خمینی، آتش جنگ جانشینی را از نو شعله و ساخته است. توطئه ها، دسیسه ها و دام گذاری های رژیمانه و نا جوان مردانه افزون شده است و جبهه های زهی را میان جریان های مخالفی که در دستگا سیاسی جمهوری اسلامی حضور دارند، گشوده است.

از آخرین رویداد بگویم: روز بیست و ششم مهرماه گذشته، در بلندی های جماران در شمال پایتخت ایران، رهبر انقلاب، آیت الله منتظری را به حضور می پذیرد. آیت الله منتظری در تیرماه گذشته رسماً در منصب خود، به عنوان جانشین آیت الله خمینی، تثبیت شده است. لحن گفت و گوی خمینی و منتظری در این دیدار، مودت آمیز است، اما آیت الله خمینی به میهمانش اطلاع



## سقوط منتظری؟

در آنجا حتی سفیران خارجی را بحضور می پذیرفت و چنان در امور رسمی و اداری به دخالت می بردا که گویی تمام قدرت را در اختیار گرفته است. رقیبان اصلی او، علی خامنه ای، رئیس جمهوری و هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، از اینکه با این طغیان خود را بداری زندگانشان در خطر باشد، نگران بودند.

ریودن کار در اسفند ماه در تهران که روز دهم مهرماه اتفاق افتاد، اولین حلقه از زنجیر گرفتاری های بی ست که اکنون گریبانگیر شده است. هنگامی که این واقعه رخ داد، بعضی مسئولیت آن را متوجه مهدی هاشمی، برادرهای هاشمی، دادا دور رئیس دفتر منتظری دانستند. مهدی هاشمی در عین حال عهده دار سرپرستی دفتر کتک به جنبش های آزادی بخش اسلامی بود.

نام مهدی هاشمی در صدر فهرست اسامی کسانی بود که با بستن آژانس آدم ربایی، در قم و تهران دستگیری شدند. در این فهرست نام برادرش هادی، دو نماینده مجلس و نیز از همه مهم تر نا مسعود پسر آیت الله منتظری نیز دیده می شد.

پس از آنجا دستگیری ها، منتظری برای دیدن خمینی و آزاد کردن دستگیر شدگان به نزد خمینی رفت. اما جواب رد شنید. مطبوعات رسمی رژیم تهران ملاقات منتظری و خمینی را گزارش کردند اما در باره موضوع این ملاقات و با زدا شدت ها سخنی نگفتند. تا آنکه روز ۲۵ آبان را دیودولتی تهران اعلام کرد که ریشهی، وزیر اطلاعات و امنیت از خمینی تقاضا کرده است برای رسیدگی به پرونده نزدیکان آیت الله منتظری دستورالعملهای لازم را بدهد. از آنجا که وزیر اطلاعات به خمینی چنین برمی آید که دستگیری ها با اطلاع و موافقت شخص خمینی صورت گرفته است و در آن از آنها ماتی چون "اقدام به قتل پیش و پس از انقلاب"، "آدم ربایی"، "در اختیار داشتن اسلحه غیرمجاز"، "جعل اسناد و اقدامات مجرمانه"، "تفرقه در مملکت"، "سخن رفته است"، "عده ای از افراد این گروه متهم به همکاری با ساواک شاه نیز شده اند".

پاسخ آیت الله خمینی که البته بسا بهره برداری تبلیغاتی فراوان منعکس شد، به وزیر اطلاعات، آزادی و قدرت کامل می داد که از همه با زدا شدت دشمنان با زجوشی و با زپرسی به عمل آید. در این پاسخ آمده است که وزیر اطلاعات موظف است رهبران گروه و نیز همه کسانی را که در شاخه سازی و اقدامات دیگر نقشی دارند مورد تعقیب قرار دهد.

آیت الله خمینی در تاءمه خود افزوده بود که سوء ظن هایی که به این بازداشت ها منجر شده، موجه است، زیرا عناصر ضد انقلابی وابسته به گروه هاشمی پس از با زدا شدت وی به ایجاد جو صوموم و منحرف کردن مردم از جاده انقلاب دست می زده اند. از این سخنان قاطع چنین برمی آید که آیت الله خمینی اطرافیان با زدا شدت شده منتظری را تبه عنوان یک مشیت منحرف و جدایی طلب، بلکه به عنوان طراحان توطئه ای فوق العاده علیه رژیم خود می نگرد. و تعداد با زدا شدت هایی که در این رابطه رخ خواهد داد، می تواند فراوان باشد.

اکنون بیست در پاریس می نویسد: گفته می شود که سقوط منتظری، به هاشمی رفسنجانی بیش از همه بهره خواهد رساند و شاید وی محرک اصلی سقوط منتظری بوده است.

اکنون بیست - اول نوامبر ۱۹۸۶

هفته نامه اکونومیست در باره وضع ایران پس از خمینی چنین می نویسد: کوشش های رژیم جمهوری اسلامی برای تعیین جانشین آیت الله خمینی در جنگ قدرت وحشیانه ای که در درون رژیم جریان دارد، به شکست انجامید. منتظری رسد که جانشین رسمی خمینی، آیت الله حسینعلی منتظری، از سوی شخص "رهبران انقلاب" کناره داده شده است.

روز ۵ آبان را دیو جمهوری اسلامی اعلام کرد که خمینی دستور داده است تا هیئت ملی مورسیدگی به اتهام های سنگین بعضی از خویشان و همکاران منتظری شود. این عده که هدف اتهاماتی چون قتل و خیانت و فعالیت های خرابکارانه قرار گرفته اند، دو هفته قبل از صدور دستور خمینی دستگیر شده بودند.

اکنون بیست می نویسد: در این تندبادهای مخوف که در درون طبقه کسم می گذرد، مسائل و خیمی که کشور بیست آن ها روبروست، مانند جنگ با عراق، اقتصاد فلج شده و بیست سیاسی، به هیچ وجه محلی از اعراب ندارد.

این واقعیت ها نشان می دهد که نزاع بر سر قدرت در ایران انقلاب زده هنوز شدت وحدت پیشین را از دست نداده است. در آبان ماه سال گذشته منتظری توسط ۸۳ تن عضو مجلس خبرگان که همگی را شخص خمینی دست چین کرده بود به جانشینی وی انتخاب شد. مقام وی در تیرماه گذشته تاءبید شد، اما اکنون منتظری رسد که در این مقام چندان مانده نیا شد.

منتظری هنوز شخصاً "ورسا" از مقام خود خلع شده است و گفته می شود که خمینی استعفا وی را در روز ۲۶ مهرماه گذشته نپذیرفت. دلیل این امر نیز واضح است زیرا اگر خمینی استعفا منتظری را می پذیرفت قبول کرده بود جانشین نالایقی برای خمینی برگزیده است و شهرت وی به معصوم بودن و خطا ناپذیری در گذشته می شد و با وارد آوردن اتهامات خصمانه به حامی خود در واقع کار خود را خراب تر می ساخت. انتخاب منتظری از سوی خمینی همواره جنبه بی دود و پهلوداشته است. در حقیقت، خمینی با انتخاب منتظری به یک باره وفا را روبرو می نمود و خود را می داد. این انتخاب به دلیل امتیازاتی که برای احراز این مقام لازم است، انجام نگرفته بود. منتظری از علم، تقوی و نفوذی که برای رهبری جمهوری اسلامی در آینده لازم است بی بهره است. منتظری حتی وزن و وقار شخصی لازم را ندارد و همه جا از وی به عنوان گریه تره یسباد می شود. رفتار وی پس از احراز مقام جانشینی مخالفت بسیاری از مقامات قدرتمند رژیم را برانگیخت. منتظری در شهر قم برای خود درباری بوجود آورد که

### راد دیو محلی نهضت و اشتگتن

راد دیو ایران - راد دیو محلی نهضت مقاومت ملی ایران تا خدی و اشتگتن - ویرجینیا - مریلند یکشنبه - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مادامی موج متوسط ۱۴۵۰ - راد دیو W.O.B.



## فرهنگ ایران

محمد جعفر محتاجوب

### دیوان شمس :

## شعری به بلندی خورشید

در این سلسله مقالات از مولانا جلال الدین مثنوی گران پایه او، که وی خود آن را "در بیان آسمان" می خواند سخن در میان آمد. اما در جایی که گفتگو از مولانا ست، در بیخ است که از دیوان غزل ها و ترجیعات و ترکیب بندها و رباعی های او چیزی گفته نشود. دیوان مولانا، به نام دیوان کبیر، یا دیوان شمس تبریزی معروف خاص و عام است و هیچ خواننده و جوینده ای در آغاز زکا نمی تواند حدس بزند که گوینده دیوانی بدین عظمت شمس تبریزی نیست، و دیگری، کسی که شیفته و شیدای او بوده این همه غزل را به عشق او، به یاد او، و به سودای وصال یا از درد هجران او به نظم آورده است، اما حقیقت همین است که گفتیم.

مولانا جلال الدین، نه تنها تا چهل سالگی شعری نگفته بود، بلکه روش و منش و تحصیلات و افکار او با این کار منافات داشت. البته وی بر اثر تربیت پدرش بهاء الدین حسین معروف به بهاء ولد، و پس از آن در تحت ارشاد دوره انما بی شاگردی و شفیق پسر، برهان الدین محقق ترمذی با اصول تصوف آشنا شده بود. اما تصوف پدر و خلیفه او، با آن شور و شیفتگی، و اشتیاق و سوختگی که دل دردمند مولانا را کانون خود ساخت و باقی عمر او آشفته و بی قرار نگذاشته است. از زمین تا آسمان تفات می داشت.

گویند که وقتی بهاء ولد به امیر سلطان محمد خوارزم شاه هجرت کرد و از بلخ بیرون آمد و راه سرزمین های غربی را در پیش گرفت، در نیشابور از شیخ عطا دریدا رکورد. شیخ مقدم بهاء الدین حسین را گرمی داشت. در آن هنگام مولانا کودکی ده دو زده ساله بود. عطا رکنا با سرانجام خود را بدو اهدا کرد و بهاء ولد را گفت: زود با شکره این طفل آتش در سوختگان عالم زند. این داستان خواه حقیقی و درست باشد خواه پس از نام بر آوردن مولانا به شاه عربی و دست گیری سالکان ساخته شده باشد، در هر حال پس از مدتی دراز، در آغاز زدن بلوغ عقلی و کمال فکری و ذهنی شاه، به حقیقت پیوست. از دیدار شمس آتشی در جان مولانا افتاد که شعله آن در سوختگان عالم گرفت و پرتو آن جان عارفان و عاشقان جهان را روشن ساخت.

درواقع نیز نخستین دیدار مولانا و مرشدش شمس الدین محمد بن علی بن ملک داد تبریزی یکی از شگفتی های جهان است. مولانا کم کسی نبود. در سرزمین غربت هزاران فرستگ دورا زبا دیوم طلی وی سیمد شاکر در مجلس درس و حضور می یافتند و او را احترام و قدرداری می ما نند بر خوردا ربود. اما دیداری کوتاه با درویشی ثا ثنا که شهر به شهر می گشت و از نظرها سخت پنهان می رفت، به یک باره او را سراپا در گون کرد. طبع افسانه ها زو خرافه بیست مردمی که این گسونه تغییرهای درونی در مدتی چنین کوتاه برای ایشان باور کردنی نبود، در این باب افسانه ها ساختند: روزی مولانا در خانه نشسته بود و کتابی چند در دست داشت و طلب علوم در خدمتش بودند. ناگاه شمس الدین تبریزی در آمد و سلام کرد و به کتابش اشرت کرده پرسید: این چیست؟ مولانا گفت: تو این ندانی. هنوز مولانا این سخن تمام نکرده بود که آتش در کتب و کتابخانه افتاد. مولانا پرسید: این چه باد؟ شمس الدین گفت: تونیز این ندانی، و برخاست و برفت.

این افسانه ها یکی دوتا نیست. در روایتی دیگر گفته اند شمس الدین کتاب را در آب انداخت، و در برابر اعتراض مولانا دست در آب برد و کتاب ها را که آب آن ها را ترنکرده بود از آب بر آورد و بیفش وی گذاشت. در افسانه ای دیگر آمده است که شمس در با زار بدو بر خوردا و ز مولانا پرسشی کرد و در برابر جواب مولانا سخنی گفت که مولانا "زهیبت آن بیفتاد و از هوش برفت. چون به خود آمد دست شمس بگرفت و پیاده به مدرسه خود آورد و در حجره شد و تا چهل روز در بر اغیار بست.

بدیهی است که تا بید یا نقض یکی از این داستان ها یا تمامشان در حد این مقاله نیست و چنان که در گفتار مربوط به مثنوی گفته بودیم، پژوهنده احوال و آثار مولانا جلال الدین از بسیاری مدارک و تناقض آن ها گرفتار سرگشتگی خواهد بود و در هر حال در کتاب های مربوط به ترجمه حال مولانا به تفصیل در باب این داستان ها سخن گفته شده است. اما آنچه بی هیچ تردید، و به طور حتم و قطع، از این گونه گفتارها - خواه راست و خواه دروغ - بر می آید، این است که دیدار شمس در مولانا اثری شگرف و باور نکردنی داشته است، خاصه آن که وی قلندری گمان بود و از زخ و سواد بهره نداشت، پیوسته نمسایه می پوشید و در کاروان سزا منزل می کرد و در هر حال وی چنان نبود که بتواند مردی چون مولانا را این چنین شفته و بی قرار سازد. گفته اند شمس الدین در نیمه سال ۶۴۲ از تبریز به قونیه که اقامت گاه مولانا بود مدویه مولانا بر خوردا و را

شیفته خود ساخت. ایام پیوستگی مولانا با شمس پیش از سه سال نبود. در این سه سال مولانا پروانه وار در عشق شمس می سوخت و از همه چیز و همه کس روی برتافت و بود و پروای هیچ کس و هیچ چیز نداشت. اما چون مولانا مریدان فراوان داشت که او را مرشد و مقتدای خویش می شمردند و اینک می دیدند که مولانا - از نظر ایشان - به دام درویشی بی سواد و بی نسام و نشان افتاده و به دیگران نمی پردازد، ناگزیر همه به کرد و زبانی به اعتراض گشودند. اندک اندک در غیاب شمس الدین، و گاه در حضور وی سخن ها گفته و دشنام ها و بدگویی ها آغاز شد، تا سرانجام شمس از مریدان ناسدان مولانا رنجیده خاطر شده در او خراسان ۶۴۳ به دمشق رفت.

مولوی در فراق آفتاب طلعت شمس ذره وار به چرخ افتاده قرار و آرام از دست داد. عشق هستی گداز با فراق آرام سوز دست به هم داده شمع وجود او را چندان بسوخت... که آتش درویش زیانده این ترا نه بر زبان می گذشت: "خام بدم، پخته شدم، سوختم." (از مقدمه استادهای بر غزلیات شمس تبریزی). این یک نمونه از غزل ها می است که مولانا، جوشان و خروشان و چرخ زنان در فراق شمس الدین سروده و او را به سوی خود خوانده است:

ای آن که از میان کران می کنی، مکن  
بر ما زخم روی مکن می کنی، مکن  
از جهره ام نشاط و طرب می بگیری، مبر  
بر عارض ز درد نشان می کنی، مکن  
گوی جوتیر است شواندره سوا می کنی، مکن  
تو، تیر است را جوگمان می کنی، مکن  
گوی خموش باش، خموشی نمی هلد  
هر موی را ز عشق، زبان می کنی، مکن  
مخدوم شمس دین، شه تبریز نازنین

چون شمس زبیرا بر نهان می کنی، مکن  
اما فراق شمس الدین مولانا را چنان بی تاب و بی خود کرده بود که به هیچ روی پروای دیگران نداشت و حالت بی اعتنائی وی به مریدان از روزگار اقامت شمس در قونیه نیز بیشتر شد و شب و روز را در غزل سزایی و شوریدگی و بی قرار می گذرانید.

مریدان چون این حالت را از مولانا دیدند از سریشمانی به عجز و لایه در آمدند و با وی عهد کردند که اگر شمس الدین به قونیه یا زاید، با او به ادب باشند و از رفتار رگدشته خویش پوزش طلبند.

مولانا به جد در طلب شمس ایستاد، پس را رشد خویش سلطان ولد را به رسالت به دمشق فرستاد و بدو گفت: "این سیم ببرد و بر پای شمس الدین ریز و بگوئی که ای آفتاب جهان تاب سایه بر ما افکن و پیش از این ما را در فراق میسند."

بهاء ولد نیز به فرموده پدر به دمشق رفت و دشواری ها دید و در رکاب شمس پیش از یک ماه پیاده راه سپرد و وی را به قونیه با ز آورد.  
مولانا از دیدار شمس جانی تازه گرفت و آرام شد و با وی حال ها کرد و سماع ها نمود.  
مریدان نیز نخست بر در شمس به توبه ایستادند و تحفه ها آوردند. اما با چیزی نگذشت که از درستیزی در آمدند و آتش کینه تیز شدند که یک باره به ملامت و منازعت برخاستند و قصد جان وی کردند.

شمس الدین دل تنگ شد و با سلطان ولد گفت: دیدی که مریدان عهد شکستند؟ این با رجنان خواهم رفت که هرگز کسی از من اثری نیابد و همه گویند شمس الدین مرده یا کشته شده است. گویند وی چند بار این سخن را تکرار کرد. سپس از قونیه بیرون رفت و نا پدید شد و دیگر کسی از وی اثری نیافت. این غزل نمودار شور و شوق و آرزومندی مولانا در دوران جدایی از شمس است:

تا تخت و بخت و رخت خود بر عرش و بر کرسی برم  
برگردن و بردست من می پیچ این زنجیر را  
افسون مخوان، زافسون تو هر روز دیوانه ترم  
بی لطف و دلدار ری تو، یا رب چه می لرزد دلم  
در شوق خاک پای تو، یا رب چه می گردد سرم  
بیشم نشین بیتم نشین، ای جان جان ای جان جان  
تا یک زمان در روی تو دیدار جان را بنگرم  
در سایهات تا آمدن چون آفتابم برفلک  
تا عشق را بنده شدم خاقان و سلطان سنجرم  
وصف تو کی آید زمین، ای دل شنوا ز مرده روزن  
ای رونق هر آنجمن، بنوا ز اگر چه که ترم  
خاموش شوخاموش شو، بگذارتا زاری کنم  
چون من نبینم روی تو اندر زبان، (= شعله) اخگر  
تا شمس تبریزی زمین دل بردای شوریدگان  
هر روز ز عشق رخش شوریده شوریده ترم  
با ری، کار شوریدگی و بیقراری مولانا بجای رسید که  
اما م مفتی و پیشوای دیروز عاشقی دیوانه و روندی عالم  
سوزا زکار در آمد - هر چه می جست کمتری یافت - ناچار

آشفته سر، دل دل کنان بی اختیار از قونیه در جستجوی معشوق به شام روان شد و خلقی بسیار در پیش روان شدند چنانکه جذب، وی در دمشق جمعی را شیفته ساخت و همه کس را حیران کرد که شمس تبریزی خود چه آفتاب است که این شمس را نیافت و با زبه قونیه با زگشت و همچنان سالسی چند در کش و جوش عشق بود.

دو باره به یاد معشوق بی اختیار از قونیه به دمشق رفت و با زگروهی در رکابش به دمشق شدند. ماه ها در دمشق ساکن شد و سپس به قونیه با زگشت مولانا دوبار به جستجوی شمس به دمشق رفت و میان این دو سفر چند سال فاصله افتاد و این مسافرت ها چنانکه سلطان ولد می گوید در مدت هفت سال فاصله میان نا پدید شدن شمس یعنی از ۶۴۵ تا ۶۵۲ که آغا زما حبت مولانا با شیخ صلاح الدین است اتفاق افتاد.

پس از آن که مولانا بکلی از با زبا فتن شمس نومید شد رفتن به یکی دیگر از دوستان و با ران یکدل خود، شیخ صلاح الدین فریدون زرکوب دل بست و او را به مصاحبت برگزید و می گفت: آن شمس الدین که می گفتم و می گفتم به صورت صلاح الدین پدیدار شده و مرا آراش می بخشد.

اتفاقا "صلاح الدین زرکوب نیز خط و سواد نداشت و در دکان زرکوبی کار می کرد و گاه در سخن گفتن الفاظ را نیز غلط می گفت. گویند که وی "مبتلا" را "مبتلا" می گفت و مولانا نیز برای رعایت خاطر او این کلمه را مفتلا تلفظ می کرد و زبانی به ستایش او می گشود:

یکی گنجی پدید آمد در آن دکان زرکوبی  
زهی صورت زهی معنی زهی خوبی زهی خوبی  
زهی با ز زرکوبان، زهی اسرار یعقوبان  
که جان یوسف از عشقش بر آرد شور یعقوبی  
ز عشق او و ودلیلی چو منون بندمی در  
کز این آتش زبون آید صبوری های ایوبی  
شده زرکوب و حق مانده، تنش چون زورق مانده  
جواهر بر طبق مانده جو زرکوبی کربوبی  
بیا بنوا ز عاشق را که توجانی حقایق را  
بزن گردن منافق را اگر از وی بیا شویی

می دانیم که چکش کاران - اعم از آهنگرو مسکرونقره ساز و زرکوب - چون ساعت ها چکش می زنند، برای آن که کمتر خسته شوند باز را ز خود را با آهنگ فرود می آورند، و گاه آهنگ آن را تغییر می دهند، و هر کس که آهنگی به صدای پتک آهنگران یا چکش مسگران و دو انگران گوش فراداده باشد این نکته را در یاد داشته است. ظاهرًا صلاح الدین زرکوب \* نیز در دکان زرکوبی به چکش کاری اشتغال داشت. نوشته اند که روزی مولانا با ران از با زار می گذشت، گذارش به دک، صلاح الدین زرکوب افتاد چون آهنگ چکش او را بشنید به جد آمد، با ران را بفرمود که در گذرگاه عام دست ها را به هم دانند و دایره ای ساختند و مولانا در میان آن به صورتی که هنوز در میان درویشان مولویه معمول است بهرقص و چرخ درآمد.

اما مصاحبت مولانا با صلاح الدین نیز ده سالی بیش نکشد. وی در این مدت خلیفه و همدم مولانا بود. سپس رنج شور گشت و به همان بیماری درگذشت. مولانا فرمود تا جنازه او را به روش صوفیان با دست افشانی و پاپای کوبی به گورستان بردند و دفن کردند. اما خود در فراق خلیفه محبوب خویش این غزل را سرود:

ای ز هجرانت زمین و آسمان بگریسته  
دل میان خون نشست عقل و جان بگریسته  
جون به عالم نیست یک کس مرگانت را عوض  
در عزای تو مکان و لامکان بگریسته  
جبرئیل و قدسیان را بال و پرا زرق شده  
انبیا و اولیا را دیدگان بگریسته  
اندربین ماتم در بیخ تاب گفتارم نماند  
تا مثالی وانما یمکان بگریسته  
جون ازین خانه برفتی سقف دولت در شکست  
لاجرم دولت بر اهل امتحان بگریسته  
در حقیقت صد جهان بودی نبودی یک کسی  
دوش دیدم آن جهان بر این جهان بگریسته  
جون ز دیده دور گشتی رفت دیده درایت  
جان بی دیده بهمانده خون چکان بگریسته  
ای دروغای دروغای دروغای دروغ  
برجان چشم عیان چشم گمان بگریسته  
شه صلاح الدین برفتی ای همای گرم رو  
از گمان جستی جوتیروان گمان بگریسته

پس از درگذشت صلاح الدین، مولانا به صحبت جلیلی حسام الدین حسن سرگرم شد و او را به جانشینی خویش برگزید. وی نیز ده سال مصاحبت مولانا بود و این با ر مولانا بود که ای همدمی و همزبانی را ترک گفت. وی در روزیک شب به



بحران رژیم اسلامی چنان بالا گرفته که در روزنامه «کیهان» (چاپ تهران، مورخ ۲۹ مهر ۶۵) نیز منعکس شده است. عنوان مقاله: «روزنامه‌ها مبرده این است: "سکوت دستگاه‌های اجرائی و افزایش شایعات - دوروی یک سکه".»

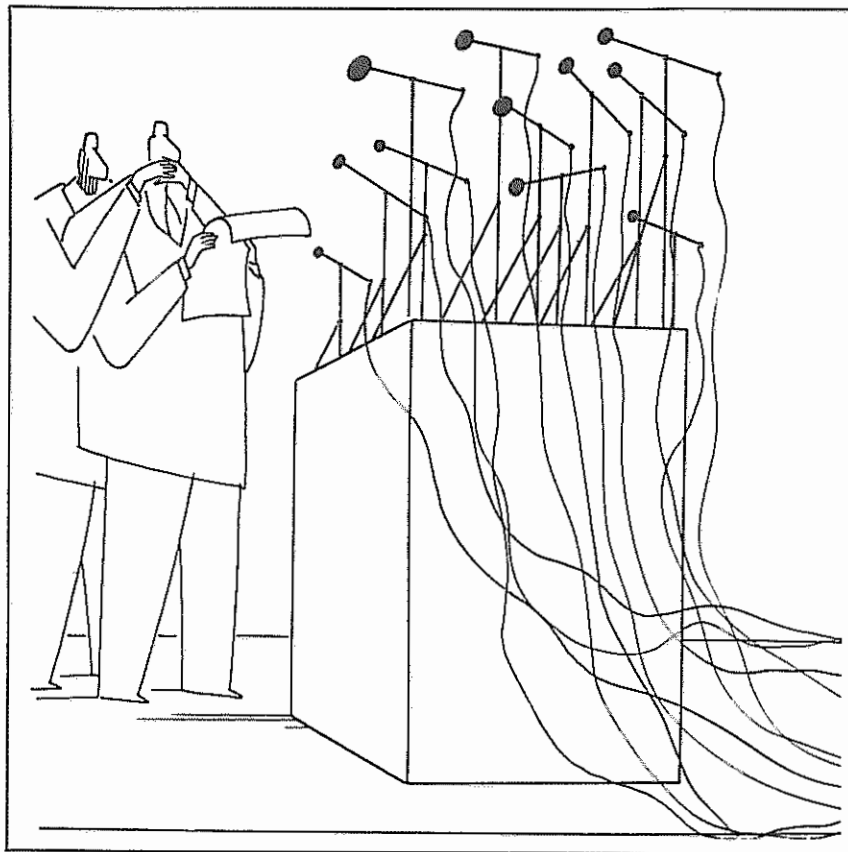
مقاله، نخست به وضع بد اقتصادی و بیامدهای اجتماعی خیران اشاره می‌کند. می‌نویسد: «مجموعه شرایط اقتصادی، بیکاری مزمزم و گسترده، تورم فزاینده، کاهش سطح تولید، کاهش قدرت خرید، سبب گردیده است که طبقه متوسط حذف شود و حرکت درجهتی انجام گیرد که "جامعای مرکب از اکثریتی محروم و بی چیز و اقلیتی محدود دارای ثروت‌های افسانه‌ای" بوجود آید.

به نوشته «روزنامه» مصدوم شده «کیهان» چاپ تهران، بیکاری نه تنها گسترده است، یعنی شامل قشرهای وسیعی از جامعه ایران می‌شود، بلکه مزمزم نیز شده است، یعنی از این دولت برای درمان آن دیگر هیچ کاری ساخته نیست.

معمولاً در اکتفا دینچنین است که به هنگام رونق تولید و با لاف رفتن قدرت خرید، قیمت‌ها نیز بالایی روند. اما در اکتفا عدالت اسلامی رژیم تهران قیمت‌ها مدام قوس صعودی می‌پیماید، بی آنکه از افزایش تولید و قدرت خرید خبری باشد. در کنار بازار رسمی ساده و بی رونق، بازار سیاه و بیرون رونق وجود آمده است که در نهایت سبب خواهد گردید که فقیران فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر شوند.

امروز، به رغم تاءکید مدام تبلیغات رسمی بر حمایت از تهی دستان و محرومان جامعه، اقتصاد رژیم اسلامی در چنبرن جهتی حرکت می‌کند. و طبعاً "در ذهن همه آن کسانی که انقلاب نوید زندگی بهتری بدانان می‌داد، این پرسش مطرح است که کدام سیاست باعث شده است چنین وضعی بوجود آید. ولی مسئولان رژیم به جای آن که به این پرسش بپردازند

## بحران رژیم



وضعیت اقتصادی کشور "از کداه مروت؟ نویسنده مقاله، هر چند به تلویح، می‌گوید پیش از آن که بنزین کوپنی شود، شایعه کوپنی شدن بنزین رواج یافت، و به همین سبب با پیدایش «کوپنی شدن نان راکه، البته به وسیله "فدایانقلاب" پراکنده شده است، جدی گرفت.

فکرمی کنید! گرد دولت شایعه کوپنی شدن نان را تکذیب کند، فایده‌ای خواهد داشت؟ مگر همین دولت شایعه کوپنی شدن بنزین را با قوت تمام تکذیب نکرد؟ ولی سرانجام، ورقه‌های کوپن بنزین واقعیتی ملموس تر و باور کردنی تر از تکذیب دولت از کار درآمد. تاکنون نیز دولت شایعه کوپنی شدن نان را تکذیب کرده است. لیکن هم اکنون در بسیاری نانوای ها به هر نفر بیش از چهار نان نمی دهند، و این در حالی است که به علت گرانی فوق العاده برنج و سیب زمینی، نان غذای اصلی روزانه اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می دهد.

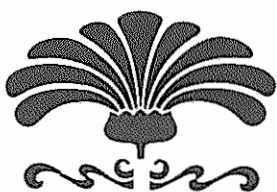
به نوشته «این روزنامه» سیاست دولت سبب گردیده است که در جامعه "جو مسموم و مضر" بوجود آید که، با زهم به قول همان روزنامه، "جز محافل فدا انقلابی و هواداران میریالیسم" از آن سودی نمی برند.

در مقاله آنگاه از سردمداران رژیم خواسته شده است که "با این جو مسموم به مبارزه برخیزند و این آفاق تیره را روشن سازند". زیرا زمستان در پیش است و سواهی کمبودهای دیگر، کمبود سوخت نیز چهره سرد و تهدید کننده اش را نشان می دهد.

"در شرایطی که ملت ما بیش از پیش به وحدت و یگانگی نیازمند هستند و تفرقه و عدم اعتماد می تواند به فروپاشی بسیاری از بنیادهای سیاسی بینجامد، پذیرفتنی نیست که مسئولین سیاست محدودسازی اطلاعات و بیان حقایق را در پیش گیرند."

همین روزنامه می افزاید: "سیاست سکوت و امتناع از بیان نارسائی ها به صورت زوال تدریجی اعتماد متقابل میان مردم و مسئولین بروزی نماید". سپس می پرسد در حالی که مردم به چشم می بینند که روز به روز وضع اقتصادیشان وخیم تر می شود: "و ارونه جلوه دادن

در سطح جامعه پاسخی درخور بدهند، سکوت می کنند و یا اگر سخنی بر زبان جاری سازند، دروغ می گویند. دروغی که مسئولان رژیم اسلامی می گویند، از رسوا کننده ترین نوع آن است. یعنی در حالی که خودشان می دانند دروغ می گویند، شنوندگان هم می دانند. در بازار کساد جمهوری اسلامی، دروغ جای خاصی دارد: هر قدر بخواهی تولید می شود، اما خریدار ندارد. ملموس ترین و منطقی ترین نتیجه این امر همان بحران اقتصادی است که نویسنده مقاله روزنامه «کیهان» از آن هراسناک است و به دولت هشدار می دهد. می نویسد:



در آتش دکان و کانون شو که بودی  
درین چون شد چگونه چندمانی  
بدان تصریف بی چون شو که بودی  
نه گوی که کشی بیگار گمردون  
بر آن بالای گردون شو که بودی  
درین کاهش چو بیما را نردی  
بمهر روز افزون شو که بودی  
زبون طبع افلاطون چه باشی  
فلاطون فلاتون شو که بودی  
اگر روی تنی جسم آفت تست  
همان جان فریدون شو که بودی  
همان اقبال و دولت بین که دیدی  
همان بخت همایون شو که بودی

\* کا زرقوبی بکلی غیرا ز زرگری است. ظاهراً "زرکوبان" با وسایل خاصی که در آن طلا یا نقره را چندان می گویند که به صورت ورقه‌هایی بسیار نازک، چندان نازک که اگر دست بر آن بسایند به سرانگشت می چسبند، درمی آورند. این کار به مهارت فراوان نیاز دارد. ورقه‌های زرین یا سیمین را که بدین ترتیب فراهم آمده است، گاه برای تزئین بر روی ظرف‌های خوراکی می گذارند و عقیده دارند که خوردن آن مایه زروسیم (که بسیار بسیار اندک است) موجب تقویت خواهد شد. این کار هنوز در هندوستان رواج دارد. هم دکان‌های زرکوبی را در ایران کشورها می توان دید و هم ورقه‌های زروسیمی را که معمولاً بر روی خوراکی‌های شیرین و نیمه مایعی که به عنوان "دسر" مصرف می شود می توان یافت.

\* بهترین چاپ دیوان کبیر نخست با ربه تصحیح استاد فقیه بدیع الزمان فروزانفر در انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسید و از آن پس بارها از روی آن افست یا حروف چینی شد.

با این که مولوی چندین درجه از مکتب این اصطلاحات بالاتر پرفته بود می گفت: آفت ادراک آن حال است قال.

بهتر آن است که ما نیز در این سخن را فرا هم آوریم و با مختصراً نتایج از دیوان کبیر و گفتار خوبیش را بیاین دهیم:

اینجا کسیت پنهان داما من گرفته  
خود را سس کشیده پیشان من گرفته  
اینجا کسیت پنهان چون جان و خوشتر از جان  
باغی یمن نموده ایوان من گرفته  
اینجا کسیت پنهان همچون خیال دردل  
اما فروغ رویش ارکان من گرفته  
اینجا کسیت پنهان مانند قند درنی  
شیرین شکر فروشی دکان من گرفته  
حادو و چشم بندی چشم کشش نیبند  
سوداگریست موزون میزان من گرفته  
در چشم من نیاید خوبان جمله عالم  
بنگر خیال خویش مژگان من گرفته  
من خسته گرد عالم در مان ز کس ندیدم  
تا در عشق دیدم در مان من گرفته  
بشکن طلسم صورت بگشای چشم سیرت  
تا شرق و غرب بینی سلطان من گرفته  
ساقی غیب بینی پیدا سلام کرده  
پیما نه جام کرده پیمان من گرفته  
یاران دل شکسته بر صدر دل نشستند  
مستان و می پرستان میدان من گرفته  
تبریز شمس دین را بر چرخ جان ببینی  
اشراق نور رویش کیهان من گرفته

دلارو رو همان خون شو که بودی  
بدان محرومها مون شو که بودی  
درین خاکستر هستی چه غلطی

### دیوان شمس:

#### شعری به بلندی خورشید

پنجم جمادی الآخر سال ۶۷۲ هجری قمری دعوت حق را اجابت کرد و در وقت نماز کعبه کشید. این حساباً لدین است که مولانا را به سرودن مثنوی تشویق کرد و تا همین جا که مثنوی رسیده است، اثر صحبت و همدلی و همنفسی حساباً لدین با مولانا است.

بزرگ مردی چون استاد دجلال الدین همایی در باره مولانا و شعرا می نویسد:  
"تمام نشیب و فرازهای راه عشق را از اولین منزل سرمستی، نشاط وصال و پای کوبی و دست افشانی و جدوجال تا آخرین درجه سوزگدا ز هجران و فراق، همه را پیمود. اما به کجا رسید؟ نمی دانم.  
من این راه را نرفته و به آن مقام نرسیده ام تا بتوانم آن را وصف کنم... من از خود می گویم... من لاف شناسایی مولوی ندا رم، سخن به صدق می گویم... من لاف شناسایی مولوی را نمی زرم و بر فرضی که عنایت روحانی خود مولوی به وسیله کلمات و عبارات و اشارات الهام بخش، گوشه‌ای از جمال و کمال عظیم خود را به من نموده باشد، من از عهده شناساندن و نشان دادن او بر نمی آیم...  
و نیز: "عجب دارم از کسانی که شرح بر مثنوی نوشته و خواسته اند مولوی را به وسیله کلمات و اصطلاحات ثقیل فلسفه و عرفان معرفی و مقاصد او را تفسیر و تشریح کنند"



### گزارش‌های ایران

## بررسی يك حادثه:

## بازداشت برادران هاشمی

ازما برای دستگیری برادران هاشمی که یکی داماد دیگری زیر نظر شیخ منتظری به تصدی دفتر نهضت‌های آزادیبخش و به عبارت دیگر سازمان‌های تروریستی مشغول بود همراهِ فرزند منتظری و چند نماینده مجلس که با این گروه همکاری نزدیک داشتند هموطنان ماکم و بی‌بیش آگاه هستند. هدف ما اینست که در این گزارش شما را در جریان واقعه‌ها زدیدگاه مردم ایران قرار دهیم.

ابتدا باید بر این نکته تأکید کنیم که با وجود هشت سال تبلیغات مداوم برای ایجاد محبوبیت و جانداختن منتظری در اذهان عمومی، هرگز و هرگز این تلاش‌ها به نتیجه دلخواه نرسیده است. به جرئت می‌توان گفت که اگر هزینه تبلیغات می‌توانست برای آقای منتظری شده محاسبه گردد میتوان یک رقم یک میلیارد تومان برای جلوی صورت هزینه‌های آگهی‌ها گذاشت، با همه این‌ها مردم هوشیار ایران با یک برچسب طنزآمیز «گره‌نره» نتیجه‌گیری تمام می‌کنند و هزینه‌های تبلیغات را به صفر تقلیل داده‌اند و می‌دهند. حقاقت رژیم حاکم بر ایران که بعضی مفسران خارجی اخیراً «در تفسیر گونه‌هایی می‌خواهند وجهه‌ای مدبر برای جمهوری اسلامی دست و پا کنند همین بس که با وجود اطلاع از عقیده و برداشت مردم ایران نسبت به این موجود مسخره‌فاده هر نوع جدا بیت معنوی و فیزیکی دست به چنین سرمایه‌گذاری عظیم و بی‌نتیجه‌ای زدند. منتظری هرگز برای مردم ایران موجودی جدی و قابل بحث نبوده تا حادثه‌ای که برای پیش‌جور کرده‌اند و مطبوعات خارجی هم به حق در باره‌اش سر و صدا راه‌انداخته‌اند در فضای داخلی کشور و مردم خشمناک خودی بیداد آورد بلکه مردم ایران، بر اساس کنکاش‌ها و بررسی‌های یک هفته‌ای در مجامع و محافل و با طبقات مختلف، این قضیه دفتر منتظری را فقط از دیدگاه فروپاشی رژیم تعقیب می‌کنند و اکثریت کامل بی‌تفاوت‌اند. حقیقت اینست که در داخل حکومت همیشه جنگ قدرت بین جناح‌های راست و چپ و میان نه‌خود داشته است اما هیچ وقت جنگ تا این اندازه به راه نرسیده بود. اینک اختلاف و جنگ قدرت نوک پیکان جمهوری اسلامی را هدف قرار داده و آنجا رد قلعه رهبری رژیم حادث شده است. در بین مردم ایران پیرامون علل حادثه بحث‌ها و نتیجه‌گیری‌های متعدد و متفاوتی می‌شود که خلاصه آن‌ها این قرار است:

۱- ماجرای دستگیری دارودسته منتظری از سوی اندر فستجان‌ها و ویرای برکناری وی از ولایت‌نهادی و تشکیل شورای رهبری برای اداره امور کشور پس از مرگ خمینی است و و خاتمه حال جسمانی خمینی در چند ماه اخیر این ماجرا را جلوانداخته است.

۲- رفسنجانی در روند او مسابقه‌کشی دستگیری بی‌سرودای هاشمی‌ها بود چندان موفق نبود اما بعداً با حمایت آقای ری شهری، داماد آقای مشکینی (به شرط اینکه مشکینی عضو شورای رهبری باشد) آقای خمینی را تحت فشار قرار دادند تا قضیه از طریق نامهربان‌کنی‌علنی شده و اعتبار منتظری مخدوش گردد.

۳- رفسنجانی برای مقابله با طرفداران منتظری و برادران هاشمی که در سپاه و مجلس بخصوص طرفداران قرص و محکمی داشتند در نامه‌های متبادله دستگیری گروه منتظری را مستقیماً «بدستور خمینی اعلام نمود تا هرگونه اعتراضی را خاموش سازد».

۴- این مبارزه از آن جهت شکل گرفته است که منتظری با لاس‌زدن با گروه‌های لیبرال و انتقاد از زیندورها و حتی رژیم‌ها به پایان دادن به جنگ برای رژیم مشکل ایجاد کرده بود که با یورش جدید او را خلع سلاح کردند.

۵- حادثه تحت فشار دولت سوریه و خواست سوریه انجام گرفته که مه‌سدی هاشمی کارداران کشور را با وضع خفت‌باری دستگیر و گروگان گرفت. افزون بر این موج نظریات متضاد، مسئله ابعاد دست‌نبرده‌تری هم می‌تواند داشته باشد و مهم‌ترین بعد قضیه آغاز

گروه‌ها زرگان نیست که دست و پایشان را به بندند، گونی بر سرشان بکشند و آن‌ها را در قلعه‌های مخروبه‌ای به مشقت و لگد به بندند. گروه‌ها شمی - منتظری از همان جنس و خمیرمایه خمینی و رفسنجانی وری شهری هستند و پیش‌بینی می‌شود که این ماجرا بعداً به بیستار گسترده‌ای بخود بگردد. البته منتظری آخوند حقیر و فرصت‌طلبی است که ممکن است برای حفظ مقام خود فرزند و داد و بیداد را در دوستان خود قربانی کند اما هواداران منتظری‌ها و هاشمی‌ها از ترس گرفتار شدن در حادثه‌ای مشابه به مقابله خواهند پرداخت. ترس

حکومت آخوندی هم از این با تاست و هم واکنش مردم در برابر فضا حت‌های ناشناخته دست‌بندی‌ها در حکومت آن هم در هنگامه قحطی و گرسنگی و بیکاری و کمبودهای فراوان، چنانچه متن نامه‌ری شهری را در روزنامه‌ها به بی‌بندید توجه‌ها می‌دکند که آن‌ها برای این ملت اسیر حتی روشن نگرده‌اند این مهدی‌ها شمی که اینقدر مهم است که خمینی مستقیماً «دستور دستگیری و محاکمه‌اش را مادی کند کیست؟ شغلش چیست؟ غیر از شتر قمر و محافل نزدیک به حکومت، میلیون‌ها مردم عادی ایران هرگز این شخص را نمی‌شناختند و در یک آمارگیری نمونه‌ما از ۴۷ نفر گروه‌های شغلی و سنی متفاوت که مورد سؤال قرار گرفتند تنها یک نفر

شهاجم جدید غرب به رهبری انگلیس علیه تروریسم بین‌المللی است و آقایان سران حکومت آخوندی که سه موقعیت خود را در برابر هجوم جدید به علت مشکلات داخلی حساس و آسیب‌پذیر دیده‌اند برای واکنش کردن خسود، دا و طلبانه با قربانی کردن اعتبار و حیثیت منتظری و تروریست معسوروف مهدی‌ها شمی که تا دیروز برای هورا می‌کشیدند، برآبرغ دست‌ها را به علامت تسلیم بلند کردند. اما این تسلیم پذیری خفت‌بار تا چه اندازه می‌تواند مایه نجاتشان باشد خدا می‌داند.

اطلاع پیدا کردیم که روزیکشنبه و دوشنبه این هفته شتر قمر درگیر تظاهرات و زدو خورد‌های بوده است و «باند سیدمهدی‌ها شمی و منتظری، باند و

### گزارش‌های ایران

## تهران بدون بنزین

بقیه از صفحه ۱

از حدود بیست و چند روز پیش که بنزین کوپنی شد بزرگ‌ترین گرفتاری روزمره مردم را بختکی بنام کوپن بنزین بنمای می‌شود که گذارد. یک افسر راهنمایی می‌گوید: در بررسی‌ها بی‌نجام داده‌ایم ترافیک شهر در تمام ساعات روز به یک پنجم تقلیل یافته است و شب‌ها به کمتر از یک دهم. بسیاری از چراغ‌های راهنمایی را از صورت عادی به چشمک‌زن درآورده‌اند و چراغ‌های بزرگ شهر اینک به مناطقی خلوت تهران تبدیل شده‌اند. کمبود بنزین و کاهش رفت و آمد تنها در سیستم راهنمایی و رانندگی اشکار نشده است، بیش از چند هزار تعمیرگاه و تعمیرگاه‌های روغنی در آمدان که شش‌فوق‌العاده یافته‌اند همین جهت نمی‌توانند کارگران خسود را جواب گفته‌اند. اثرات اقتصادی ناشی از کمبود بنزین و حرکت در سطح شهر آنچنان وسیع و گسترده است که با فلاکت با بحران اقتصادی کشور را که بسودون کمبود بنزین هم به آخرین نقطه سقوط رسیده بود و چندان کرده است. کوپنی شدن بنزین و افزایش کرایه حمل و نقل ناشی از آن، در دو هفته اول طی تحقیقات غیررسمی بانک مرکزی کسه مدتی است اما رها نه‌وشاخص قیمت‌ها را از شرم و خجلت منتشر نمی‌کنند بیست درصد افزایش نشان داده‌اند و با توجه به نرخ‌های نجومی کالاهای مصرفی مردم، جهش تازهای در هزینه‌های زندگی مصیبت‌های طبقات حقوق‌گیر پدید آورده است. علاوه بر افزایش نرخ‌ها کالاهای که بخصوص هزینه حمل و نقل قابل ملاحظه‌ای را دارند، وسایط نقلیه شهری بخصوص تاکسی‌ها و واوت‌ها بارها نیز به کرایه خود را عمده‌تا تا ۵۰ درصد افزایش داده‌اند. علیرغم تهدیدات توخالی دولت که تا کسی حاق‌نارندگرا به خود را افزایش دهند و با بداحتما «از تاکسی‌متراستفاده کنند در تمام شهرهایمانند» را ننده‌ای نیست که دستور العمل دولت به اجرا بگذارد حتی رانندگان حزب‌اللهی و تمام تاکسی‌ها بدون استثنا کرایه مسیره‌ای خود را به دو برابر افزایش داده‌اند. وقتی هم مردم به رانندگان اعتراض می‌کنند رانندگان نمی‌گویند برای یک قطعه مسافه پدکی ناچار بجای ۱۵۰ تومان تا ۱۵۰۰ تومان می‌پردازیم. جواب این قیمت‌بالا را چگونه بدهیم؟

در تهران حدود پنجاه را توموبیل شخصی بیگان در نقل و انتقال مسافین شهری، البته بطور غیرقانونی شرکت داشته‌اند که برای کوپنی شدن بنزین این عده‌کلا از کار بیگانه شده و اگر بخوانند با استفاده از کوپن با زارسیاه بنزین‌گیری کنند نرخ کرایه‌شان سربه‌جهنم می‌زند. همین تعداد راننده نیز در حادثه‌های خارج شهر

فقط میداند تست‌ها که شمی در دستگانه منتظری کار می‌کرده است. اکثریت کمال کسانسی که مورد پرسش قرار گرفتند «ملا» علاقه‌ای به دانستن ماجرا نداشتند و این موضوع تنها بین گروه‌های روشنفکر باقی‌مانده در ایران با دقت و هیجان مطرح است. سی درصد از مردم عادی که مورد پرسش قرار گرفتند می‌گفتند: خدا کند آنقدر بجان هم بیفتند که شران از سر ما کم شود. در یک مدرسه یک کلاس را بدون اینکه متوجه مقصود ما شوند مورد پرسش قرار دادیم. کلاس سوم دبیرستان پسرانه با ۲۳ دانش‌آموز، تنها سه نفرشان از ماجرا خبر داشتند. اکثریت کمال دانش‌آموزان دبیرستانی روزنامه‌ها و نشریات اسلامی را نمی‌خوانند و به رادیو گوش نمی‌دهند. آن‌ها با ضبط صوت و نوارهای خودشان یک ایستگاه رادیویی خانگی دارند. تحقیق ما در گروه افراد وابسته به نهادهای دولتی نشان می‌دهد که آن‌ها دچار نوعی گیجی و پیریشانی شده‌اند و در برابر واقعیت‌ها در به‌واکنشی نیستند. اما طبق خبری که از مجلس شورای اسلامی و سطح بالای مدیریت مؤسسه‌های دولتی داریم بحث و جدل مخالف و موافق بسیار گرم است و رویه‌مرفته آن‌ها کم‌کم به‌ایدی بودن رژیم و خواب خوش خویش مشکوک شده و دچار نوعی بلاتکلیفی شده‌اند.

ایستگاه‌های اتوبوس و تاکسی سرچهار را هم از یاد لوصف است. در شرایط عادی نیز شرکت واحد اتوبوس‌رانی به علت اسقاط اتوبوس‌ها و فقدان مدیریت و همچنین لوازم پدکی قادر به انجام وظیفه نیست و حالا در شرایطی که ناگهان با رصافه پنجم برابر افزایش یافته تقریباً «از پا افتاده است. نخست وزیر گویا به شرکت واحد دستور افزایش اتوبوس‌ها را در خطوط صادر کرده اما این دستور مثل بقیه دستورات حکومتی که به علت بحران اقتصادی برده خود را از دست داده است فقط به صورت یک خبر در روزنامه‌ها خودی نشان داد. اتوبوس‌ها طبق معمول از ساعت هشت شب به پارکینگ می‌روند و از این ساعت به بعد تا کسی‌ها نیز سهمیه بنزین روزانه‌شان به‌تمام رسیده است (رانندگان تاکسی می‌گویند آنها برای دوشیفت کار معمولاً ۴۰ لیتر مصرف داشته‌اند که حالا به آن‌ها در روز ۳۰ لیتر می‌دهند) متوقف می‌شوند و مردم در هوای سرد پاییزی پیاده به طرف خانه‌های خود در حرکتند. از ساعت ۸/۵ شب خیابان‌های تهران آنقدر خلوت و خالی است که تا انسان حسال و هوای ساعت ۳ و ۴ با مدار احساس می‌کند.

در چنین شرایطی که به علت کوپنی شدن بنزین با بیجا بیجا‌های توزیع بنزین فوق‌العاده خلوت باشد هر چند روز یکبار صف‌های طولانی در برابر بریمپ‌های بنزین تشکیل می‌شود و مردم برای همین سهمیه مختصر هم باید که تا ۱۲ ساعت در صف بایستند. شهرستان‌ها متأسفانه تمام شرایط باید در صف‌های طولانی بایستند که تا ۲۲ ساعت طول می‌کشد. طبق تحقیق ما علت صغی شدن صف‌ها که بنزین در هر چند روز یکبار کاش فوق‌العاده تولید بنزین در پارکینگ‌های کشورهای بنزین‌دراستی است که گاهی تا رسیدن بنزین در جا بیجا‌ها در وقت‌های طولانی می‌شود که به تشکیل صف منجر می‌گردد. در هنگامه تشکیل صف‌ها از مشکلات فسران

اتوموبیل‌های شخصی و تاکسی‌ها، سرویس‌های نقل و انتقال کارمندان حتی نظمی‌ها با مشکل بنزین مواجه هستند. در آخرین نوبتی که واخرم بنزین صغی شد بعضی از سرویس‌های کارکنان واحدهای مسلح تا چارشدند با یک‌بارگی کوپنی کردند که خارج از نوبت صف بنزین‌گیری کنند که خود مشکلات فراوانی ایجاد کرد.

مردم در برابر کمبود بنزین و مشکلات ناشی از آن زبان اعتراض خود را در صف‌ها بلندتر و تیزتر کرده‌اند. در شب دومین پنجشنبه کوپنی شدن بنزین در پارکینگ با رک و وی و چندجا بیگانه دیگر مردم معترض تصمیم گرفتند بدون آژنگ بنزین‌گیری کنند و این ابیدمی‌ها درنکته هم‌گیر شده بود که شیان دست‌سور تعطیل تمام جا بیجا‌ها را تا صبح صادر کردند. بمب بنزین‌های پهلوی و چند نقطه دیگر شهر که می‌تواند برای مقابله با اعتراضات مردم دست‌به‌سلاح‌برده و شلیک می‌کردند و دولت از زور و بعد برای جلوگیری از نظرات خودجوش مردم به بهانه مهر کردن کوپن‌ها عده‌ای پاسدار



### قراردادهای معاملات پایایی

در نتیجه مضیق ارز و شکالات ناشی از اقدامات بانک انگلستان (به شرحی که گفته شد) وارد کردن کالا از کشورهایی که به لیره با آنها معامله می شد عملاً متوقف گردید. دولت برای ادامه دادوستد با کشورهای مزبور تصمیم به عقد قراردادهای مبادلات با پایایی با آنها گرفت و قراردادها ئی به این منظور با ایتالیا و ژاپن و بلژیک و هلند منعقد شد. ضمناً " البته ترتیبات تهارتی قبلی با کشورهای دیگر یعنی آلمان فدرال و فرانسه و کشورهای سوئیسی نیز ادامه یافت. انجام معاملات تهارتی نه تنها کمبود رزرها تا اندازه ای جبران می کرد بلکه وسیله ای هم بود برای اینکه کالاهای ایرانی بیشتر و بهتر تهیه شود تا در بازه های جهانب مرغوب و مشتری پسند باشد. نتیجه قراردادهای پایایی این بود که در مقابل صادرات از قبیل فرش و خشکبار کالاهای ضروری مانند ماشین آلات و لوازم طبیسی وارد می شد بی آنکه از ارز استفاده شود. ضمناً این ترتیب باعث افزایش تولیدات کشاورزی و صنایع دستی گردید. دولت حتی الامکان می کوشید تا کشور طرف کالاهای ایرانی را با کالاهای درجه دو خود مبادله نکند.

### ۴- سیاست اقتصادی

در ابتدای تشکیل دولت دکتر مصدق برنامه های کبسه مجلس اظهار رشد در حقیقت برنامه اقتصادی نفت بود زیرا در آن تصریح شده بود که دولت عوا بعداً صلحاً زمینی کردن صنعت نفت را به تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد موجبات رفاه و آسایش عمومی تخصیص خواهد داد و ولی یک سال از این مقدمه گذشت و کار نفت همچنان معوق بود تا در اوایل سال ۱۳۳۵ دولت علناً از تصمیم معوق درآمد زینعت نفت اظهار می نمود و در صدد آن برآمد که بودجه کشور را بدون عایدی نفت متعادل کند. روز ۲۳ فروردین ۱۳۳۱ دکتر مصدق در ضمن نطق خطاب به عده ای از نمایندگان مجلس هفدهم اظهار کرد که حل مشکل نفت فقط با صبر و تحمل امکان خواهد داشت و تا آن نتیجه حاصل نشده دولت در نظر دارد برنامه اقتصادی بعد از نفت اجرا کند و اقداماتی برای اصلاح اقتصاد کشور بر اساس اصول زیر عمل آورد: تجدید نظر در قلم بودجه برای تعدیل و توازن آن، تجدید نظر در قوانین مالیاتی برای آزادی در درآمد، دادن اعتبار کافی برای کارهای تولیدی، تجدید نظر در سازمان های اداری بمنظور تسلیس هزینه، الثانی مقرراتی که مزاحم فعالیت های اقتصادی از فرا برداشد، تنظیم برنامه برای استفاده از قسمت های آزاد دروسا مثل شرکت ملی نفت برای امور تولیدی، در جلسه ۲۲ تیر ماه مجلس شورای ملی که موضوع اعطای اختیارات به دکتر مصدق مطرح نمود مخالفت هایی از طرف بعضی از نمایندگان عنوان گردید و دکتر مصدق در ضمن جوابی که به این مخالفت ها اظهار نمود که گفتن این مطلب که دولت برنامه اقتصادی ندارد صحیح نیست، بلکه دولت نقشه های مهمی در باره امور اقتصادی داشته و حتی برای مشورت دربار آنها از دکتر شایگان (Schacht) که رشتناس نامی آلمانی دعوت کرده است که به ایران بیاید، دکتر شایگان در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۳۱ وارد تهران شد، روزنامه اطلاعات ۲۲ شهریور در باره دولت دعوت دکتر مصدق از دکتر شایگان نوشت: " محافل اقتصادی و مالی دعوت دکتر شایگان و استقبال او را در مورد امور مالی و پولی مربوط به موضوع نشر اسکناس می دانند و معتقدند در این موقع که آقای دکتر مصدق اختیارات تامه از مجلس است مالی و پولی از مجلسین اخذ نموده و با موضوع لزوم نشر اسکناس از لحاظ گشایش امور اقتصادی مواجه گردیده در مقام آن برآمده است تا نظر متخصصین و اشخاص نامی جهان را نیز دربار این باره بدست آورد و با مطالعات کامل اقدامات اصلاحی خویش را تعقیب نماید، در آن ایام مهمترین بحث در محافل اقتصادی و مالی بر سر مسئله نشر اسکناس بود. عده ای عقیده داشتند که برای گردش چرخ های اقتصاد باید با دست پول در جیب افزایش داده شود و اسکناس جدید منتشر و منحصراً در راه تولید مصرف شود تا موجب تورم نگردد، اما در مقابل این عده دیگران چنین اظهار نظر می کردند که نشر اسکناس اضافی خواه ناخواه موجب افزایش قیمت ها خواهد شد و این یک اشتباهی است در حالی که افزایش سطح تولید که نتیجه نشر اسکناس خواهد بود فقط پس از مدتی صورت خواهد گرفت و در این فاصله زمانی قدرت خرید کاهش خواهد یافت و سطح زندگی تنزل خواهد کرد. طی اقامت سه روزه دکتر شایگان در تهران دکتر مصدق در همین موضوع با او مشورت کرد. روز ۲۲ شهریور هنگامی که دکتر شایگان تهران را ترک می کرد خبرنگار روزنامه اطلاعات با او مصاحبه کرد و او اظهار نمود که دولت طرح هایی به او ارائه داده که در باره آنها اظهار نظر کند ولی توضیح نداد که طرح ها کدام بوده و او در باره آنها چه نظریاتی اظهار کرده است. اما در جواب سؤال خبرنگار دربار ماهی ماهه نشر اسکناس گفت: "به طور کلی تذکری هم که ایران از نظر پشتوانه اسکناس از غنی ترین ممالک دنیا است اما باید بگویم که صرف داشتن شمت در دست داشتن برای بهبود وضع اقتصادی کافی نیست، پشتوانه حقیقی هر مملکتی را در کلمه "کار" می توان خلاصه کرد. کار و فعالیت و ایجاد کارهای تولیدی و تهیه درآمدی با زحمات و زحمات و محصولات کار جی پشتوانه حقیقی اسکناس است. " دکتر مصدق برای مشورت در باره تعیین یک خط مشی اقتصادی جدید در اوایل مهر ماه ۱۳۳۱ از دوکارشناس اقتصادی و مالی دیگر یعنی کامیل کوت (Camille Auth) و پترز گرو

## نهاد روحانی

# مصدق و نهضت ملی ایران

## در کشاکش چپ و راست

### وضع بحرانی اقتصاد کشور

Perez Guerrero مدیر عامل کمک های فنی سازمان ملل دعوت کرد، ولی نتیجه مطالعات آن ها که گفته می شد مربوط به اقتصاد بدون نفت بود منتشر نگردید. به این ترتیب هر چند کار از طرف مقامات دولتی وعده توسل به اقتصاد بدون نفت داده شد ولی یک چنان سیاست اقتصادی که بتواند خسارت ناشی از تعطیل نفت را برکنند اعمال نگردید، بلکه در نتیجه نشر اسکناس بدون پشتوانه تورم پولی ایجاد شد و در این وضع تا مین اقتصاد سالم و با لا بردن سطح زندگی عموم امکان پذیر نبود. در همان زمان حکومت دکتر مصدق معلوم گردید که سیاست اقتصادی بدون نفت مطلقاً در صلاح کشور نیست. این مطلب بخصوص بعد از تغییر دولت در ضمن انتقاداتی که نسبت به سیاست دوره زما مداری دکتر مصدق بعمل آمد مورد بحث قرار گرفت. در جلسه ۱۸ مهر ماه ۱۳۳۳ دکتر امینی پس از دادن توضیحاتی در باره اقدام کسری عمل دولت سابق چنین گفت: " همین ارقام تراز اقتصاد بدون نفت را محکوم می کند. همین ارقام نشان می دهد که در کشوری که به سطح تولید آن با چین و بنیه اقتصادی و مالی آن ضعیف است و مخارج روزمره خود را با مشکل و زحمت می تواند از راه درآمد دولت بپردازد و یک دینار را در نیست در شرایط عادی صرف عمران و بهبود وضع اقتصادی خود کند نمی شود از عایدات مسلم منبع شروعی مانند نفت صرف نظر کرد. مگر آنکه جای این درآمد را بکنند و دیگر شارژ شود و الا نتیجه حتمی آن سقوط کشور خواهد بود.

### ۵- کمک های خارجی

حکومت دکتر مصدق در تمام دوره زما مداری انتظار در یافت کمک های مؤثر مالی و اقتصادی از دولت آمریکا داشت. علت این انتظار با امیدواری یکی این بود که لا اقل در اوایل پیش آمد بحران نفت سران جبهه ملی تصور می کردند آمریکا می تواند به دلایل مختلف بخصوص تا مین منافع شرکت های نفت آمریکا باطناً با اقدام ایران در ملی کردن نفت موافقت دارند و برای پیشرفت آن اقدام به ایران کمک خواهد کرد. و دیگر این تشخیص سیاسی بود که دولت آمریکا برای جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسم در ایران نخواهد گذاشت. ایران دچار آنچنان مضیق مالی شود که عوامل کمونیستی از آن استفاده کنند. آنچه در بخش های گذشته گفته شد معلوم نمود که این پیش بینی ها مطابق با واقعیت نبود زیرا عکس العمل طرف یا شرکت نفت و دولت انگلیس را به حساب نمی آورد. انگلیسی ها از یک سو با وعده هایی که به عهده موقع انجام شد منافع شرکت های آمریکایی را با منافع خود توازن نمودند و از سوی دیگر دولت آمریکا را متقاعد کردند که برای دفع خطر کمونیسم باید به یک اقدام اساسی ترتیبی بر انداختن حکومت دکتر مصدق دست زد. در هر حال دولت آمریکا با آنکه نسبت به یکی از طرفین اختلاف ( انگلستان ) از هیچ گونه مساعدت فروگذار نکرد در مورد طرف دیگر ( ایران ) به کمک های جزئی اکتفا و تقاضای های دولت را برای کمک مؤثر به دلالتی که در طرف عمل نسبت به انگلستان به سه آن استناد نمی نمود رد کرد. شرح اجمالی کمک های که دولت آمریکا نسبت به ایران معمول داشت از تقراری است که رئیس اداره همکاری فنی آمریکا ( اصل چهار ) در ایران طی مصاحبه ای در تیرماه ۱۳۳۲ اظهار نمود. وی به اعتبارات مالی که در سال های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ به دولت ایران داده شده بود اشاره کرد و گفت تقریباً ۵۰ میلیون دلار در این دو سال در اختیار او داده همگساری فنی گذاشته شده است. این اعتبارات برای اجرای ده برنامه که مشتمل بر ۶۹ طرح می باشد مورد موافقت وزارت خانه های ایران قرار گرفته و به مصرف تعهدات کوتاه گون رسیده یا خواهد رسید.

در سال اول ملی شدن نفت ( ۱۳۳۰ ) دکتر مصدق در برابر وضع بحرانی اقتصاد کشور بسیار چشم براه کمک مالی از آمریکا بود. در ماه آبان هنگامی که به آمریکا سفیرت کرد با ترومن رئیس جمهوری ملاقات نمود و سعی کرد توجه او را به نیازهای ایران به کمک های مالی دولت آمریکا جلب کند تا به قول خود او " دولت بتواند در ظرف یک سال اوضاع مالی خود را سر و صورتی داده و چرخ های اقتصادی کشور را به راه بیندازد. " شدنگرانی دکتر مصدق در برابر مضیق مالی از لحن نامه های کبیرای تقاضای کمک در

تا ریح ۲۱ آبان به برزیدن ترومن نوشته بود معلوم می شود. یک جمله نامه مزبور اینست: " اما وخاست اوضاع اقتصادی ما فعلاً طوری است که اگر یک چاره فوری نشود جریان امور مملکت دچار تشنج و اختلال خواهد شد و خدا نخواستہ وضعی ممکن است پیش آید که برای صلح جهان که مورد علاقه آن حضرت است خالی از خطر نباشد. " دکتر مصدق طی گزارشی که در مراجعت از سفر به مجلس شورا داد اظهار کرد که ترومن در جواب نامه او وعده داده بود موضوع را به دقت مورد توجه قرار دهد. ضمناً " دکتر مصدق اضافه کرد که یک ماهه هم با صندوق بین المللی پول انجام شده که ۸/۷۵۰/۰۰۰ دلار در سه قسط به بانک ملی ایران برداخت شود و بانک معادل ریالی آن را به حساب بستانکار صندوق بگذارد. همچنین ترتیب گرفتن وام به مبلغ ۲۵ میلیون دلار از بانک مادرات و واردات داده شده است و نیز موافقت دولت آمریکا جلب شده است که ۲۳ میلیون دلار از محل کمک های راجع به اصل چهار ترومن برای امور عمرانی از قبیل توسعه دستگاه های برق و ولوله کشی و بسیاری به ایران کمک داده شود. دولت آمریکا در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۳۰ به دولت ایران اطلاع داد که این مبلغ طی سال مالی که به ۳۰ ژوئن ۱۹۵۲ ( ۹ تیر ۱۳۳۱ ) ختم می شود به دولت ایران پرداخت خواهد شد. اما کمی بعد از مراجعت دکتر مصدق دولت آمریکا بعثت عدم پیشرفت مذاکرات دولت ایران با بانک جهانی در صدد برآمد که با یک بوس کردن دولت ایران از کمک مالی زمین مساعی برای تجدید مذاکره با بانک فراهم کند. وزارت خارجه آمریکا طی اعلامیه ای که در تاریخ ۴ فروردین ۱۳۳۱ منتشر کرد چنین گفت:

" دولت ایران چندبار رکتبا " وشفا ها " از کشورهای متحد آمریکا درخواست وام و کمک مالی مستقیم کرده است که مشکلات ناشی از قطع عوا بیدنت راحل کند. دولت آمریکا نمی تواند مادم که برای ایران مقدور است درآمد شایسته ای از صنعت نفت خود بدون زیان وارد آوردن به مالیات ملی خویش بدست آورد. این نوع کمک را موجهما زد. آمریکا همواره بر این عقیده است که حل قضیه نفت ایران به نحوی که منافع مشروع ایران و انگلیس محفوظ بماند. امکان پذیر می باشد. ما معتقدیم که بیشترین میانگ بین المللی برای کمک به این موضوع فرصت مناسبی را برای رسیدن به مقصد مذکور فراهم آورده است. انگلیس هم چنین بطور موقت صورت بگیرد. همچنین امیدواریم که فرمولی پیدا شود که برای طرفین قابل قبول باشد. " دولت ایران در تاریخ ۶ فروردین جوابی به اعلامیه بالا منتشر و طی آن اظهار نمود که چون دولت آمریکا با وجود وعده رسمی کمک های اقتصادی که در گذشته به ایران داده بودایتنک نظر مساعی در برابر درخواست کمک مالی ایران ابراز نداشت است دولت ایران موضوع را تعقیب نخواهد کرد.

با این حال دکتر مصدق از دریافت کمک مالی از دولت آمریکا مأیوس نشد و حتی در موقعی که روش نامه عد دولت مزبور نسبت به دولت ایران کامل " روشن شده بود وی با لحنی مصرانه مجدداً تقاضای مساعدت کرد ولی نتوانست نظراً آمریکا را تغییر دهد. اینک قسمتی از نامه ای را که دکتر مصدق در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۳۲ به رئیس جمهور آمریکا آیزنها ورنوشت نقل می کنی: " اگر در این موقع کمک مؤثر و فوری به این مملکت نشود شاید اقداماتی که فرداً بمنظور جبران غفلت امروز به عمل آید خلیه دیر باشد. البته در این مدت کمک هایی از طرف دولت آمریکا به ایران شده که موجب تشکر است. ولی اینقدر نبود که مشکلات ایران را مرتفع کند. من بای مثال یاد آور می شود که بانک مادرات که می بايست ۲۵ میلیون دلار برای امور کشاورزی به ایران کمک کند به ایران امدادار نا روای دیگران منصرف گردید. ملت ایران امیدوار است که با مساعدت و همراهی دولت آمریکا موانعی که در راه فروش نفت ایران ایجاد شده برطرف شود. و چنانچه رفع موانع مزبور برای آن دولت مقدور نیست کمک های اقتصادی مؤثری بفرمایند تا ایران بتواند زما یسر منابع خود استفاده نماید. "

جواب آیزنها ورنه این نامه به تمام معنی در را بروی امکان هرگونه کمک از طرف دولت و مردم آمریکا بیست یک قسمت از نامه اینست:

" هرگاه حکومت دول متحده بخواهد به میزان معتدایی از طرق اقتصادی به ایران کمک کند درج مؤدیان مالیاتی آمریکا شرط انصاف را رعایت نکرده است. همینطور بسیاری از مردم آمریکا تا وقتی که اختلاف نفت قطع و فصل نگردیده است با خرید نفت ایران از طرف حکومت دول متحده عملاً مخالفت خواهند کرد. سنی من توضیح این نکته است که با این اوضاع و احوال چرا حکومت دول متحده اکنون در مقام و موقعی نیست که بتواند بیشتر از پیش به ایران کمک بکند یا نفت ایران را خریداری نماید. "

### ۶- سطح قیمت ها و هزینه زندگی

در نتیجه وضع اقتصاد کشور به شرحی که گفته شد طی سالهای بحرانی نفت سطح قیمت ها مرتباً با افزایش یافت. کیفیت از مراجع به جدول شاخص های بانک ملی ایران که در مجله بانک منتشر شده معلوم می گردد:

متوسط سال شاخص کل بهای عمده فروشی شاخص کل هزینه زندگی در تهران

۱۳۳۹ (برای مقایسه)	۵۹۰	۷۸۴
۱۳۳۰	۶۳۱	۸۴۹

## مصالحه‌ی محدود

روزنامه لیبراسیون چاپ پاریس، در گزارشی راجع به آزاد شدن دیوید جاکوبسن گروگان آمریکا بی‌دولت‌ها اشاره کرده است: یکی این که آزاد شدن وی در اثر مصالحه محدود جمهوری اسلامی با آمریکا است و دیگر این که اختلافات سوریه و جمهوری اسلامی بالایی گیرد. لیبراسیون با اشاره به انبوه اطلاعات و مطالبی که در این باره در مطبوعات آمریکا و غربی منتشر شده است می‌نویسد: به عقیده نیویورک تایمز، آزاد شدن دیوید جاکوبسن ناشی از "مصالحه" محدودی است که بین جمهوری اسلامی و آمریکا به عمل آمده است زیرا حکومت تهران ناامیدانه سعی کرده است به انزوای سیاسی خود پایان دهد. شبکه تلویزیونی ای.بی.سی، روزنامه‌های واشنگتن پست و تایمز لندن این مصالحه محدود را تایید کرده‌اند. لیبراسیون می‌افزاید: آغاز نزدیک

شدن روابط جمهوری اسلامی و آمریکا با طبع رهبران سوریه نیست، آن‌ها بر این باورند که تهران و واشنگتن علیه آنها به توطئه چینی مشغولند. منابع مطلع در سوریه می‌گویند: "تری ویت" نماینده اسقف کانتسرتوری، طی سفرهای خود به لبنان ابتداء در مرداد ماه با شیخ "صحنی طفیلی" یکی از رهبران حزب الله در سفارت جمهوری اسلامی در بیروت دیدار کرد و سپس در شهر یورما با معاون وزارت خارجه جمهوری اسلامی ملاقات کرد. در این دیدار معاون وزارت خارجه جمهوری اسلامی را از آمریکا به "تری ویت" تسلیم کرد. دیوید جاکوبسن در مقابل اجابت درخواست‌های جمهوری اسلامی آزاد شده است. لیبراسیون می‌افزاید: به نظر می‌رسد که تیره شدن روابط جمهوری اسلامی و سوریه در هفته گذشته شدت گرفته است.

## کشور بی دوست

هفته‌نامه نیوزویک چاپ آمریکا در گزارشی زیر عنوان "سوریه کشوری بی دوست می‌نویسد: موج ترس و تهدید در خیابان‌های دمشق بالا می‌گیرد. در سال در سوریه تروریست‌ها رو به پرمترقه پیش از تمام قربانیان بمب‌گذار ریه‌های پاریس، کشتار کنیسه، یهودیان در استانبول و فاجعه هواپیما ربا بی‌کراچی قربانی گرفته‌اند. در مدخل سازمان‌های دولتی، کارمندان بر گونه نگهبانان مسلح به نوبت با سی می‌دهند. حافظ اسد رئیس جمهوری سوریه کمتر جرأت می‌کند که از بی‌تخت بیرون رود. تنه‌ها گاه به زادگاش لاذقیه می‌رود. در فرودگاه سه‌کاروان از کادیلک‌های سیاه رنگ در ساجده مختلف به حرکت درمی‌آیند تا

تروریست‌ها را فریب دهند. به گفته یک روزنامه‌نگار غربی در دمشق، رژیم سوریه در جهانی بی دوست بی سر می‌برد. و از فرط آسیب‌پذیری، خواب‌آرام ندارد. با پایان گرفتن محاکمه نزار رهنمادی و احسان انزوی رژیم سوریه فزونی می‌گیرد. و این احساس پیش از آن اقدام احتمالی که علیه اسد انجام شود، او را مجازات می‌کند. نیوزویک می‌نویسد: اسد با رها در طول حکومت ۱۶ ساله خود برای از بین بردن دشمنانش، دست به عملیات تروریستی زده است اکنون وی از هر سو با خیل دشمنان روبروست. اخوان المسلمین تصمیم به سرنگون ساختن وی گرفته است و عراق و دیگر کشورهای مسلمان متحدی نیز مدام برای او هتداهای مرگبار می‌فرستند. او با بل زستان گذشته تروریست‌ها یک بمب قوی را که در کابین میونی جاسازی شده بود در یکی از خیابان‌های پرجمعیت دمشق ترکانند، اتوبوس‌های مالامال از جمعیت را در بسیاری از شهرهای سوریه منفجر ساختند و دو قسمت از پل راه آهن لاذقیه به حطس ربا بمب‌نا بود کردند. سوری‌ها از یک سو عراق و از سوی دیگر اسرائیل را مسئول این بمب‌گذاری‌ها می‌دانند. اما فهرست دشمنان خوبی سوریه بلندتر از این هاست و از فائزهای مسیحی لبنان تا سایر سرعفات را در بر می‌گیرد و به قبول یک ناظر خارجی در پشت هر حمله‌ای می‌توان دست هر کسی را در کار دانست. گاه نیز انتقام جویی‌های غربی دست‌اندر کار است. در نوامبر سال ۱۹۸۱ در "ازبکیه" از شهرهای نزدیک بمب با پیتخت با انفجار یک اتوموبیل بیش از ۱۱۰ تن از نظامیان و غیرنظامیان سوریه کشته شدند. منابع اطلاعاتی فرانسه در نهان اعتراف کردند که ایمن کشتار به دستور آنان و به تلافی قتل سفیر فرانسه در لبنان انجام شده است. البته مردم سوریه از این ماجراها چندان اطلاعی ندارند. به گفته یک دیپلمات عالی رتبه غربی در سوریه، معمولاً مطبوعات سوریه گزارشی از این بمب‌گذاری‌ها منتشر نمی‌کنند، مردم سوریه حتی از هراسی که تروریسم در غرب برانگیخت تعجب می‌کنند و واکنش دولت سوریه در برابر این گونه وقایع معمولاً چنین است که این تلفات را کوچک شمرده و تهدیدی می‌کنند که دوباره انتقام خواهد گرفت. نیوزویک می‌افزاید: حافظ اسد، انتقام‌گیری را تاکنون روشی می‌داند

## خمینی پس از ۲ ماه سکوت

خبرنگار خبرگزاری فرانسه در تفسیری پیرامون نطق اخیر خمینی می‌نویسد: بعد از دو ماه سکوت، آیت‌الله خمینی برای نخستین بار در جنگ قدرت بین مقامات جمهوری اسلامی دخالت کرد و به عقیده ناظران حمایت خود را از جناح رفسنجانی که طرفدار نزدیک به غرب و تعظاف شرایط صلح با عراق است اعلام کرد. خمینی روز ۹ نوامبر در برابر گروهی از پادشاهان کمیته‌ها و سپاه و پرسنل ارتش ضمن تکذیب شایعات مربوط به مرگ و بیماری گفت: "جمهوری اسلامی وابستگی به هیچ کس ندارد، وابسته به ملت است، وابسته به قوای مسلح است. اشخاص در این مورد دخالت ندارند. شما خواهید دید که جمهوری اسلامی باقی است، چاشخاصی با شند چنانچه شند." خمینی با این سخنان و با خودداری از تایید مقام مذهبی آیت‌الله منتظری که مخالف اصلی هاشمی رفسنجانی است، وابستگی جمهوری اسلامی را به یک شخص از بین برد. و در عمل این هاشمی رفسنجانی بود که پشتیبانی خمینی را بدست آورد. خمینی همچنین از صحبت درباره تماس‌های رژیم با آمریکا و فرانسه خودداری کرد، و به گفته ناظران در ایران برای تماس‌های بعدی با زنگ داشت.

مفسر خبرگزاری فرانسه در ادامه گزارش خود می‌نویسد: در ماه‌های اخیر نبرد بی سابقه‌ای بر سر قدرت در گرفته است که مرد قدرتمند رژیم هاشمی رفسنجانی را که از حمایت احمد خمینی برخوردار است در مقابل آیت‌الله منتظری قرار داده است. طرفداران صدور انقلاب اسلامی و کمک به گروه‌های افراطی در لبنان که در راه آن‌ها منتظری قرار دارد، سیاست رفسنجانی را در مورد گروگان‌های غربی در لبنان و دست برداشتن از استقرار حکومت اسلامی در عراق، مورد انتقاد قرار داده‌اند. اما رفسنجانی با دستگیری نزدیکان منتظری و بخصوص مهدی وهادی هاشمی، در این نبرد تا بحال پیروزی مهمی به نام خود ثبت کرده است. خمینی نیز اخیراً بدون توجه به پادشاهان منتظری، به وزیر اطلاعات و امنیت که مخالف منتظری است اختیار نامداد که این موضوع را تا آخر دنبال کند، و بدین‌لحاظ آن‌ها در زخم‌ها ده‌ها تن از فرماندهان سپاه پادشاهان دستگیر شدند. این اقدامات خشم گروه‌های افراطی جمهوری اسلامی را بیش از پیش برانگیخت و اعتراضات رفسنجانی مبنی بر سرگیری هیئت آمریکا بی‌پایان به سرپرستی "رابرت مک‌فارلین" وضع را بدتر کرد. روز شنبه ۸ نوامبر رادیوی جمهوری اسلامی گزارش داد که احمدکاشانی نماینده مجلس، و عده‌ای نظامی از سوی سازمان امنیت رژیم دستگیر شده‌اند. جرم آن‌ها ایجاد اختلاف در نیروهای مسلح ذکر شده است. احمدکاشانی، پسر آیت‌الله کاشانی از سوی روزنامه‌ها رسالت، رگمان جریسان محافظه‌کار رژیم حمایت می‌شود. روزنامه رسالت، از چند هفته قبل مطالبی به نفع ادا مه جنگ می‌نویسد و از این که "حمله سرخوش ساز" که قرار بود در پانزدهم سپتامبر گیرد هنوز انجام نشده است اظهار تعجب کرده است. دقیقاً "رفسنجانی" نماینده خمینی در شورای عالی دفاع است که با پدیدستور حمله را می‌داند. هاشمی رفسنجانی امتیازات دیگری نیز بدست آورده است. روز جمعه ۸ نوامبر شیخ محمد حسین فضل‌الله یکی از رهبران حزب الله لبنان در علنا "از وی حمایت کرد و رفسنجانی را مغز متفکر جمهوری اسلامی دانست. او همچنین توانست روزهای شنبه و یکشنبه (۸ و ۹ نوامبر) رهبران مذهبی مخالف دولت عراق را با یک غیرمذهبی نزدیک به حکومت سوریه یعنی جلال طالیانی رئیس اتحادیه میهن پرستان کرد، یکجا گرد آورد. خبرگزاری فرانسه در پایان می‌نویسد: حافظ دیپلماتیک در تهران می‌گویند تحولات جنگ، سرخوش گروگان‌ها در لبنان و جای جمهوری اسلامی در جامعه بین‌المللی، بیش از همیشه به نتیجه این نبرد قدرت بستگی دارد.

سوریه که عجله داشت قبل از تشکیل جلسه با زار مشترک اروپا در روز ۱۹ آبان (۱۰ نوامبر) یکی از گروگان‌ها آزاد شود، طی نامه‌ای تهدیدآمیز به عنوان هاشمی رفسنجانی، خواستار رشد که ما جسرهای گروگان‌ها سرعفاً "و به نحوی مثبت حل شود. حافظ نزدیک به حکومت سوریه می‌گویند حافظ اسد در این نامه جمهوری اسلامی را تهدید کرده بود که در صورت امتناع رژیم تهران، به تلافی جوئی علیه حزب اللهی‌های لبنان دست خواهد زد و در مناسبات خود با تهران تجدیدنظر خواهد کرد. لیبراسیون در پایان می‌نویسد: روزنامه لوموند در شماره دیروز خود خبر داد که سرکوب‌گران منتظری در ایران شدت می‌گیرند، و مغضوب شدن منتظری، به رفسنجانی امکان داده است که سیاست عادی شدن روابط جمهوری اسلامی با غرب را شدت بخشد. حتی اگر این سیاست فعلاً برای مدتی متوقف مانده باشد، احتمالاً پس از آن که پرتو نور افکن رسانه‌های گروهی برای ما جراحا موش‌شد، با ردیگر از سر گرفته خواهد شد.

می‌پنداشته است اسد زخمه از ابزار ترور استفاده می‌کرد تا بتواند در صحنه سیاسی جهان بازی خود را بکند و چنین سیاستی را نمود تا زخمه در خاور میانه نه تنها اوست که می‌تواند مسلح را برقرار کند. به گفته یک دیپلمات غربی در دمشق، اسد، برخلاف قذافی اصرار دارد به عنوان سیاستمداری جدی گرفته شود. او در پی ایجاد ددنیای دیگری است و در واقع این امیدهای او برای آینده است که به او اجازه می‌دهد تا خود را در دو جبهه تری عملیات درگیر سازد، اما با همه خشمی‌ها سوری که برمی‌انگیزد، بکسی از منزوی ترین رهبران جهان است. فرقه کوچک علوی که وی از میان آن برخاسته در چشم بسیاری از مسلمانان مؤمن، بدعت‌گذار و زندق است و اکثریت مردم سوریه به آن به چشم حقارت نگاه می‌کنند. نیوزویک آنگاه می‌نویسد: رکود اقتصادی سوریه منبع همیشگی نارضایتی‌ها و ناخشنودی‌های داخلی از خیابان‌ها و فروشگاه‌ها است. هیچ یک از کشورهای هم‌مرز با سوریه، دوست این کشور نیستند، و عراق و اسرائیل سرختر ترین دشمنان این کشور بشمار می‌روند. لبنان همچون غده‌ای سرطانی در کنار سوریه است که از نیروی دفاعی آن می‌کاهد و بافت اجتماعی آن را از هم می‌پاشد. متحدان اندک شما را اسد، مانند شوروی و رژیم‌های جمهوری اسلامی و لیبی غالباً با او با یکدیگر درگیری دارند. در این میان، عوامل فرضی او در بازی مرکب تروریسم ممکن است هر لحظه علیه خود اقدام کنند. بعضی از منابع معتقدند که به علت حمله‌های پی در پی ابونضال به منافع سوریه بود که اسد بر آن شنبه و اجازت دهد تا دفتر خود را در دمشق باز کند. نیوزویک در پایان می‌نویسد: در سوریه بر هیچ کس نمی‌توان اعتماد کامل داشت. در واقع، به عقیده بسیاری از دیپلمات‌ها در دمشق، ماجرای سوء قتل فرجام علیه هواپیمای ال‌عال نشان آن است که اسد سلطه خود را بر بعضی سازمان‌های اطلاعاتی خود از دست داده است. این طرح برای مردی با مهارت‌های مکارانه اسد بسیار ناشیانه، بسیار خطرناک و بی‌نتیجه به نظر می‌رسد.

**تلفن خبری**  
**نهضت مقاومت ملی ایران - لندن**  
شماره ۲۲۱۰۶۶۸

بقیه از صفحه ۸

## بازداشت‌ها

گروه‌های از نمایندگان دولت در شهرستان‌ها و همچنین گروهی از عراقی‌ها و افغان‌های وابسته به سازمان‌های اسلامی دستگیر گردیده‌اند. این اقدامات در چارچوب تحقیقاتی صورت می‌گیرد که پس از زبوده شدن "آیت محمود" کساردار سوریه در تهران، آغاز شده است. متهم اصلی در این ماجرا، سید مهدی هاشمی، رئیس پیشین دفتر کمک به جبهه‌های آزادی بخش اسلامی است. سازمان مذکور که پول و اسلحه در اختیار گروه‌های بنیادگرای اسلامی در لبنان قرار می‌داد، پس از دستگیری مهدی هاشمی، زیر نظر و مسئولیت مستقیم هاشمی رفسنجانی قرار گرفته است. در حالی که در گذشته ریاست عالی آن بر عهده حسینعلی منتظری بود. بر اساس این گزارش، با زداشت عمدتاً در اصفهان و نجف آباد، زادگاه آیت‌الله منتظری صورت گرفته است.



### احمد کاشانی بازداشت شد

جنگ قدرت میان جناح‌های رژیم اسلامی، با اعلام خبر بازداشت احمد کاشانی و پسر آیت‌الله کاشانی و نماینده مجلس اسلامی، هرچه بیشتر زیر بار بیرون افتاد. ناظران در تهران می‌گویند در روزهای آینده گروه دیگری از نمایندگان مجلس اسلامی که با گروه حاکم، در جنگ و ستیز به سر می‌برند، بازداشت خواهند شد.

احمد کاشانی که بازداشت وی روز ۸ نوامبر از طریق راديو جمهوری اسلامی اعلام شد، رهبری گروهی از نمایندگان محافظه کار مجلس اسلامی را برعهده داشت که به شدت از دولت میرحسین موسوی به خصوص از روش مذاکره آن با فرانسه و شیوه رفع اختلاف مالی ایران با آمریکا انتقاد می‌کردند.

خبرگزاری جمهوری اسلامی می‌گوید چند تن از اعضای پرسنل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی نیز از سوی سازمان‌های مخفی وزارت اطلاعات در ارتباط با مسأله‌هایی که به بازداشت احمد کاشانی، نماینده شهرنظن، انجامید، دستگیر

شده‌اند. به گزارش این خبرگزاری احمد کاشانی متهم شده است که اعلامیه‌هایی با الهام از ضد انقلاب و به قصد ایجاد تفرقه در بین نیروهای مسلح منتشر کرده است. خبرگزاری فرانسه می‌نویسد: احمد کاشانی و نمایندگان که وی رهبری آن‌ها را برعهده داشت، اظهار می‌داشتند که جمهوری اسلامی با پذیرش رفع اختلاف مالی خود با آمریکا در چارچوب قرار داد الجزایر که زمینه آزادی گروه‌های سفاکت آمریکا در تهران را در سال ۱۳۵۹ فراهم آورد، میلیاردها دلار بول از دست داده است آن‌ها همچنین می‌گفتند که مذاکرات میان فرانسه و جمهوری اسلامی با ایدئولوژی مجلس کنترل شود و هیچ توافق بدون نظر موافق مجلس با فرانسه امضاء نشود.

سید احمد کاشانی، پسر آیت‌الله کاشانی و برادر محمود کاشانی است که سال گذشته، در انتخابات ریاست جمهوری رژیم تهران شکست خورد.

### نامزدهای جانشینی

بقیه از صفحه ۱

امروز این فرصت فراهم آمده است و او آن را وانخواست و نخواست، او نگاهی خودریشهری، داماد آیت‌الله مشکینی رقیب سرسخت منتظری است و در صفا انتظار ریب‌رایی رسیدن به عضویت در شورای رهبری در ردیف‌های اول نوبت گرفته است. از این گذشته، آیت‌الله خمینی نیز پیگیری اتهام‌ها را که به نزدیکان منتظری وارد آمده، تأیید کرده است. رقیبان منتظری اکنون دلایل زیادی دارند که از خوشحالی دست‌به‌هم‌بسیارند. خامنه‌ای و فرستجانی اگرچه از منتظری تجلیل کرده‌اند، ولی درباره بازداشت نزدیکان او هیچ نگفته‌اند. سخن تحسین آمیز آن‌ها به اندازه یک هزارم این عمل، یعنی بازداشت‌های خوبش و ندادن جایزه‌ها و نداشتن شکست خورده، ارزش ندارد.

از نشانه‌ها بر نمی‌آید که منتظری و یارانش، پس از این ضربه موشی که خورده‌اند، قدرت آن را داشته‌باشند که ضربه متقابل به رقیبان بزنند. زیرا منتظری تنهاست. حال آنکه همه کسانی که میداورند به عضویت شورای رهبری برسد بسیار و در برابر او و "فعلات" دست‌به‌یکی کرده‌اند. به احتمال بسیار، این دوربرد به زیان منتظری پایان خواهد یافت تا دور بعدی نبرد که کسانی را در برابر یکدیگر قرار دهد. رژیم اسلامی در برخورد با زردون می‌خورد. کژدم مدام بر سر خود نیستی می‌زند.

اگرچه رژیم اسلامی از نبردهای پیشین خالص ترویجی و چه‌تر بیرون آمد، ولی نتوانست خلوص و یکدستی خود را حفظ کند. دست‌های گوناگون از زردون رژیم "فعلات" گریبان یکدیگر را گرفته‌اند تا کی آن را بر حلقوم یکدیگر بفرشاند.

ستایش فرستجانی و خامنه‌ای از منتظری فقط اقدامی برای حفظ ظاهر نیست، ما نوری است برای بدست آوردن طرفدار در میان آن لایه‌هایی که به میانه‌روی و اعتدال و مدارا جوئی منتظری امید بسته بودند.

می‌گویند فرستجانی و خامنه‌ای جوانتر از آن در میان روحانیت شیعه کم‌نفوذتر از آنند که بتواتر نندجای خمینی را بگیرند. گویندگان این سخن از یاد می‌برند که در صورت یک تصفیه خونین، دیگر کسی نخواهد پرسید که برنده جزو کدام گروه سنی است. و آن نگاهی فرستجانی خوب می‌دانند که تا کدام‌اندازها حمایت روحانیت به اصطلاح بلندی‌پایه شیعه بی‌نیاز است. آن‌ان که تبهکاری رژیم خمینی را با سکوت و حتی تأیید گنگ‌گناه، پذیرا شدند، به احتمال بسیار در برابر فرستجانی نیز تمکین خواهند کرد.

اعتبار روحانیت شیعه از هیچ‌جا نمی‌جز خود روحانیت شیعه‌مدنه‌اند. وقتی یک آیت‌الله العظمی مانند سید کاظم شریعتمداری را چنان مورد بی‌حرمتی قرار دادند که از غمه‌ها دق کرد، چرا این بی‌حرمتی باید در آستانه آیات عظام

### درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی:

Nom .....

نام:

Prénom .....

آدرس:

Adresse: .....

ما به نام نشریه "قیام ایران" را به مدت یک سال به مبلغ فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه به حساب پستی نشریه حواله شد.

قبض رسید به ضمیمه ارسال می‌گردد.

تاریخ امضاء

شماره حساب پستی:

QYAM . IRAN  
C. C. P No: 2400118/E  
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN  
Crédit du Nord  
78, Rue de la Tour  
75116 Paris  
Compte No. 11624700200

### توجه لازم

تمنا دارد تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نام‌های که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی‌رسد.

دیگر توقف کند؟

مگر همین اکنون به آیت‌الله حسن طباطبائی قمی در مشهد ماها نیست نمی‌کنند؟ مسلماً "آقایان گلپایگانی و نجفی مرعشی از این هرزده‌های هاسا درس‌های خود را گرفته‌اند. اینا اگر برای حفظ حرمت خویش، خوددستی نجیبانه، از آن طرف برای طلبه‌ها و روضه‌خوان‌ها و زیا رتنا مه‌خوان‌های سابق هیچ حریمی وجود ندارد که نتوان به آن تجا و زکرد.

### برآشفنگی آمریکا

نیویورک تایمز، به نقل از نزدیکان جرج شولتز، وزیر امور خارجه آمریکا، نوشت که هرگاه ثابت شود که کاخ سفید در آزادی‌آزادی گروه‌های آمریکایی، مخفیانه به جمهوری اسلامی اسلحه تحویل داده است، رئیس دیپلمات آمریکا از مقام خود استعفا خواهد داد. روزنامه آمریکا می‌به نقل از مسئولان دولتی آمریکا نوشت وزارت خارجه آمریکا با برقرار سازی تماس‌های محرمانه با رژیم جمهوری اسلامی مخالفت می‌ورزید و به همین دلیل از مسائل سیاسی کاخ سفید دور نگه‌داشته شد.

### تهران بدون بنزین

بقیه از صفحه ۸

دهها مگا زده در خیابان‌های تخت جمشید، نادر شاه، کریخان، کوروش کبیر که از مراکز اصلی خرید و فروش هستند درهای خود را بسته و رفته‌اند. دهها پاساژ تازه تاسیس که ما حیوان آن‌ها امید به فروش مگا زده‌ها پیش داشتند بدون مشتری و خالی مانده‌است. تهران بدون بنزین، خسته، بی‌خون و بی‌رمق روزهای کسالت‌باری را می‌گذرانند و غلب تهران‌ها با توجه به بحران اقتصادی و تشدید بحران بحالت کمبود عرضه مواد سوختی، با وجود سختی طاقت‌فرسای معیشتی به امکان سقوط رژیم دل بسته و می‌گویند ما حاضریم که در این کسالت‌باری را تحمل کنیم تا به شحکومت آخوندی از سرمان کم‌شود.

را در جایگاهها متمرکز کرد. یکی از مسئولین اقتصادی مملکت در یک مجلس خصوصی می‌گفت: کاش کار سرویس‌های حمل و نقل شهری و بین شهری که ناشی از کمبود بنزین و گازوئیل است عملاً بر نامه دواست. اقتصاد دولت که هدفش تأمین نیازهای جنگی و حفظ اشتغال بود به کاش اشتغال انجام مید و میزان مبادلات کالا و خرید و فروش در اقتصاد شهری را به صورت نامطلوبی تنزل داده بطوریکه بسیاری از کسبه در سدد تعطیل محل کسب خود یا تغییر شغل برآمده‌اند.

در حال حاضر تا تعطیل محل‌های کسب چه در بازار و چه در خیابان‌های مرکزی شهر به چشم می‌خورد. حداقل پنجاه درصد مغازه‌های فروش فروشی از جمله کل فروش فروشی‌های عباس‌آباد تعطیل شده

بقیه از صفحه ۹

۹۰۹	۶۷۱	۱۳۲۱
۹۹۲	۸۵۷	۱۳۲۲
۱۱۵۱	۹۵۰	۱۳۲۳

با به‌شخصاً متوسط سال ۱۳۱۵ = ۱۰۰  
شخص هزینه زندگی نماینده مخارج یک خانواده طبقه سوم است.

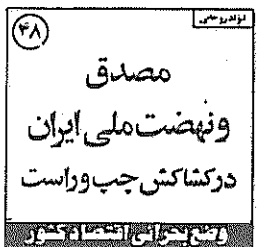
### خلاصه کسر عمل مالی

در باره نتیجه مالی عمل دولت در دوره بحران نفت وزیر دارائی دولت سپهبدزاهدی در تاریخ ۲۴ مهرماه ۱۳۳۳ هنگام طرح قرارداد دکنسرسیوم در مجلس شورایچنین گفت:

"از روزی که دستگاه نفت جنوب خوابید تا امروز یعنی در فاصله مدتی که از عایدات نفت محروم بودیم مخارج مملکت ما از دوره تا مین شده است. یکی از راه‌مصرف کردن تمام ذخایر ارزی و غیرارزی موجودی دولت در سال ۱۳۳۰ و بالاتر آمدن چند میلیاردر قرض برای دولت از راه استقراض‌های متعدد از بانک ملی، و انتشار اوراق قرضه ملی و به جریان گذاردن نزدیک ۴۰۰ میلیون تومان اسکناس که در مرداد ۱۳۳۲ دیگر کفگیر به‌تهدید خورده و دیناری در دست دولت نبود. دوم از راه کسب مالی مختلف دولت آمریکا به عنوان اصل چهار روکمی‌های فوری و بلاعوض... به طور کلی در مدت ۲۷ ماه ما مدارای آقای دکتر مصدق دولت فقط برای پرداخت مخارج جاری ۴/۴۲۶/۴۶۲/۰۰۰ ریال کسر عمل داشت."

بعداً سقوط دکتر مصدق بیش از یک سال گذشت تا نفت دوباره به جریان افتاد. و در این مدت رکود اقتصاد کشور همچنان ادامه داشت جز اینکه در نتیجه کمک‌های دولت آمریکا وضع مالی دولت بهبود یافت. به‌فایده دولت کمی بعد از تغییر دولت یعنی در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۳۲ (دوماه بعد از تاریخ نامه‌ای که طی آن آیزنهاور، کمک‌های ایران را بی‌انصافی در حق مؤدیان مالیاتی آمریکا خوانده بود. سفیر آمریکا به دولت اطلاع داد که دولت آمریکا تصمیم گرفته است مبلغ ۴۵ میلیون دلار به عنوان کمک اقتصادی فوری در اختیار دولت ایران بگذارد. قبلاً نیز اعلام شده بود که اعتباری معادل ۲۳/۴ میلیون دلار به بر نامه عملیات اصل چهار ردر ایران تخصیص داده شده است که به مصرف کمک‌های اقتصادی و فنی ایران برسد.

بعداً از تصویب قرارداد دکنسرسیوم در آبان ماه ۱۳۳۳ جریان نفت ایران به بارها و جها تجدید شد و اقتصاد متکی بر درآمد نفت (طبق شرایط معمول در سایر کشورهای نفت خیز منطقه و نه بر اساس خواسته‌های قانون ملی شدن نفت) تثبیت گردید.



# چه کسی بازنده شد؟

بقیه از صفحه ۱

در بازی سیاست، مثل بازی پوکر، بلوف زدن وقتی کارساز واقع می شود که حریف از موضع خودش مطمئن نباشد. شما به حریفی که ورق های برنده در دست اوست هرچه "بلوف" بزنید بیشتر می بازیست و این را ما هم در جریان گروگان گرفتن اعضای سفارت آمریکا تجربه کردیم و هم در قضیه تروریسم.

هردوی این ها، یعنی هم گروگان گیری و هم تروریسم، نوعی بلوف سیاسی است. شما یک دیپلمات خارجی را می ربایید و به دولت متبوع وی پیمان می دهید که اگر آزادی او را می خواهید باید فداکاری کنید. بعد هم تهدید می کنید که اگر آزادی او را نمی خواهید فلان ساعت زندانی آزاد نشد گروگان کشته خواهد شد.

تا اینجا ورق برنده در دست شماست. اما اگر آن دولت خارجی بتواند شما را به صورتی در موضع ضعف قرار دهد یا ریشی از شما بدست آورد که حس کنیست از گروگان کشی طرفی نخواهد بست، صورت قضیه فرق می کند. آن وقت شما خواهید بود که مجبور می شوید چیزی بدهید و خودتان را از مخمصه خلاص کنید.

الکساندر دومیرانش، رئیس سابق سازمان اطلاعات فرانسه در کتاب خاطراتش می گوید آمریکا طی سالها در زمانی که از هردوی برای آزاد کردن گروگان ها ایشان وارد می شدت و ماء یوس بازمی گشتند با من تماس گرفتند و راه حل خواستند. من گفتم راه حل اینست که آیت الله خمینی را برایشان بفرستید و آزادی او را شرط آزاد شدن گروگان ها قرار دهید.

این پیشنهاد معقول یک "حرفه ای" است که مقررات بازی را می شناسد و تشخیصی

می دهد حریف را چگونه با بدخلج سلاح کرد ولی با آنکه کارتر پذیرفته بود که ربودن آیت الله خمینی کاملاً امکان دارد و برای نجات گروگان ها از بیرون طریق می توان به نتیجه رسید، طبق گفته دومیرانش، تسلیم نظراً و نمیشود و می گوید آیت الله خمینی چون یک فرد روحانی است با وی چنین عملی نمی توان کرد.

تا وقتی کارتر بر سر کار نبود سیاست آمریکا را درین مسیر هدایت می کرد که با آیت الله خمینی بعنوان یک روحانی با دید برخورد کرد کمترین پیشرفتی در حل مسأله گروگان ها حاصل نشد ولی شکست کارتر در انتخاب تریا سیاست جمهوری وضع را یکبار عوض کرد. بمحض آنکه ریگان در انتخاب برنده شد آیت الله خمینی تشخیص داد ازین پس با کسی سروکار نداشته و با همه چشم ترویست و باج گیری نگرد و همان طور که پیغام داده است روزی که به کاخ سفید وارد شد اگر مسأله گروگان ها هنوز حل نشده باشد روزگارش را سیاه خواهد کرد. بدین ترتیب، آیت الله دستور داد تا نمایش گروگان گیری تعطیل شود و هرچه آمریکا می خواستند دوپای قرارداد ننگین الجزایر امضاء گذاشت تا خود را از شر گروگان ها خلاص کنند.

دیوانه بی سرزده داخل حمام زنانه شد. جیغ و داد زن ها بلند شد اما کسی برای خلاص کردن آن ها از چنگ دیوانه قدمی بر نمی داشت چون او را "مردک دیوانه قلچماق بود، ثانیاً" "مردک بخودشان اچا زه نمی دادند داخل حمام زنانه شوند. عاقبت یکی از لوطی های محل سر رسید و چماقی گرفت و بدرون حمام رفت و به جان دیوانه افتاد. دیوانه پای به فرار گذاشت و در حالی که از حمام بیرون می جست فریادی زدای مردم بگیریزید که دیوانه خطرناکی درین حمام هست!

در قضیه تروریسم نیز آیت الله خمینی همان راهی را رفت که در جریان

سفارت فرانسه در روز ۴ نوامبر که با فریب دهی مرگ بر حکومت فاشیست فرانسه همراه بود البته بدون حادثه های پایان یافت.

گزارشگر خبرگزاری فرانسه می نویسد: تشریح مواضع جمهوری اسلامی زمانی صورت می گیرد که مسأله ای بر سر کار نیفتد روح الله خمینی در ایران در گرفتار است.

با زداشت بسیاری از نزدیکان آیت الله منتظری، از جمله مهدی ها شمی، اختلافات عمیقی را که بر سر مسائل مختلف در جمهوری اسلامی وجود دارد آشکار کرد. ما می بینیم این اختلافات از جمله جنگ و بی هویت روابط با متحدان عرب عراق با واسطه سوریه است. "پیرتایفر" اضافه می کند: ما شمی رفتنجان که با پشتیبانی احمد خمینی و میرحسین موسوی نخست وزیر، اعلام کرد که حتی اگر حکومت طرفدار آمریکا در عراق بر سر کار آید، جمهوری اسلامی حاضر به آغاز مذاکرات صلح نخواهد بود. مستقیماً به مخالفت با جناحی برخاست که طرفداران انقلاب اسلامی هستند و بسیاری از طرفداران آیت الله منتظری را در برمی گیرد. این گروه از طریق دفتر کمک به جنبش های آزادی بخش اسلامی

گروگان گیری رفته بود و به همانجا رسید که در پایان آن ما جرایم دیده بود. آیت الله خمینی و شرکای او - قذافی و اسد - تشخیص داده بودند که کشورهای دموکراسی در برابر بحریه تروریسم آسیب پذیرند و با این حربه می توان آن ها را زیر فشار گذاشت. این استنباط البته صحیح بود. هر جا که پلیس کمتری باشد و مردم آزادانه تر زندگی کنند طبیعتاً امکان فعالیت برای خرابکاران بیشتر است ولی جوامعی که توانسته اند بدین مرحله از پیشرفت های فکری و علمی و تکنیکی برسند لابد برای دفاع از خودشان در مقابل تروریسم هم قادرند راه حلی پیدا کنند.

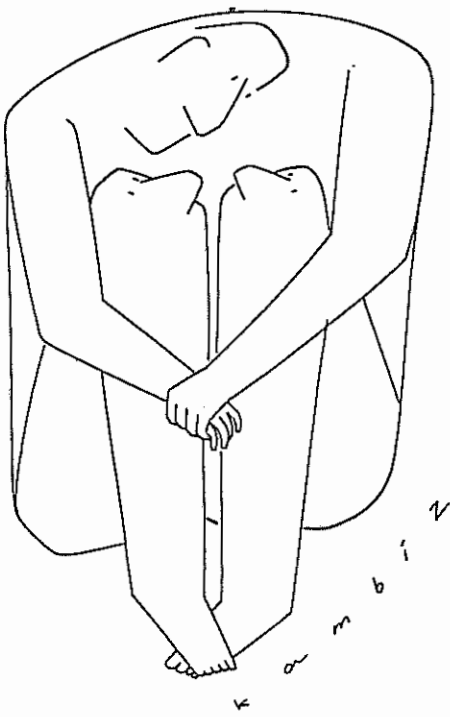
این راه آیت الله خمینی و شرکاء، در نظر نگرفته بودند. آن ها در زمینه تروریسم دست به قمار بزرگی زدند و سرمایه گذاری سنگینی کردند ولی درین قمار کی بازنده شد، آمریکا...؟ انگلیس...؟ فرانسه...؟ آلمان...؟ اسرائیل...؟ شوروی...؟

هیچ کدام! بازنده ایران بوده است و سوریه و لیبی و آتنی که رهبران دیوانه این سه کشور افروختند نه فقط به جان خودشان افتاد، بلکه متاهل سفانسه دامان سایر کشورهای جهان سوم را هم گرفته است.

قبل از این حوادث، هیچ دولتی در غرب جرأت نمی کرد در قبال اتباع خارجی سیاست های خصمانه اتخاذ کند و آن ها را گله گله بیرون بریزد. امروز در تمام کشورهای غربی، احساسات ضد خارجی قوت گرفته است. طرفداران سنت میهمان نوازی در غرب تعدادشان به حد اقل رسیده است. احزاب و گروه های نژادپرست روز به روز تقویت می شوند و زبان هواداران تساری نژاد و اصول حقوق بشر بسته است چون وقتی ما خودمان می گوئیم حقوق بشر را قبول نداریم آن ها چه می توانند بگویند؟

به سرپرستی مهدی ها شمی به حمایت مالی و نظمی از گروه های بنیادگرای لبنان می پرداخت که بعضی از آنها گروگان های غربی را در اختیار دارند.

خبرگزاری فرانسه می افزاید: بر اساس اطلاعات تلفنی محافل دیپلماتیک در تهران، رفتنجان با طرح شرایط افراطی در روز ۴ نوامبر اعلام این که بیایم دوستان لبنانی برای آزادی گروگان ها تماس نخواهد گرفت در عین حال خواسته است جناح افراطی جمهوری اسلامی را مطمئن کند که وی به جریانات بنیادگرایانه جمهوری اسلامی احترام می گذارد. همین مناسبتاً کید کردنده ها شمی رفتنجان تنها بعد از آن که نزدیکان مهدی ها شمی در لبنان، سفر برگردان را به تهران فاش کردند، مجبور شد با تاء خیر بسیار دربار ره آتن سخن بگوید. تا قبل از آن، جمهوری اسلامی سعی کرده بود بین سفرهای مخفی نگاه دارد. "پیرتایفر" در پایان تفسیر خود می نویسد: گروه های طرفدار جمهوری اسلامی در لبنان، علاوه بر اختلافات محلی بین خود، دچار اختلافات درونی جمهوری اسلامی نیز شده اند و زوی دیگر همسه آن ها طایفه النعل بالنعل هم از دستورات حکومت تهران پیروی نمی کنند.



وقتی ما خودمان را تروریست و آدمکش معرفی می کنیم کی قادر است از ما دفاع کند؟

اما کارگردانان این بازی نفرت آوردر پایان کار به آنجا رسیده اند که در منتهای ضعف و ذلت، جلوی پای کشورهای صنعتی غرب بپوز به زمین میمالند و استغفار می کنند. یکی بعد از آنکه گوشش را بیجا ندند مثل سگ سوزن خورده دمش را لای پایش گذاشته و زوزه کشان بکوشه می گریخته است. دومی به گردن گرفته است که برای سازمان های اطلاعاتی غرب جاسوسی کند و سراسر شبکه های تروریستی را در اختیار آن ها بگذارد. سومی نیز گروهی از تروریست های خود را قربانی کرده است تا به غربی ها نشان دهد که قصد دارد از تروریسم توبه کند:

دشمن به دشمن آن نپسندد که بی خرد با نفس خود کند بمراد هوای خویش از دست دیگران چه شکایت کند کسی سلی بدست خویش زده بر قفای خویش

## سهند ۷

شماره ۷ فصل نامه بررسی های سیاسی و فرهنگی "سهند" هفته گذشته انتشار یافت.

در این شماره مقالاتی با عنوان های "تئوری توطئه و توطئه زدگی، واحدمات اجتماعی، مارکسیسم مارکس، پیرامون ملت و ملیت، ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم، انسان و مسأله، انشتین و شیطان، انقلاب شیخ محمود تارابی، مانستان و خانقاه، و آموزش دموکراسی به چا پ رسیده است. در این شماره، سرمقاله کوتاهی از جریان فکری و سیاسی سهند و هسندف راه یابی های آن، سخن راننده، پاسخی بر چه با بدگردد آورده، نهایتاً "قصه را، قصه کتاب و بی کتابی دانسته است. بعلاوه کتاب "سروش آیران چه خواهد بود؟" یک نوشته مهجور از احمد کسروی که اولین بار در سال ۱۳۲۴ به طبع رسیده، به ضمیمه شماره ۷ سهند چاپ شده است.

ضمن آرزوی موفقیت برای نویسندگان و کارکنان آن خواندن سهند ۷ را به خوانندگان خود توصیه می کنیم.

نشانی: QYAM IRAN C/O G.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

# ایران هرگز نخواهد مرد